



مناسبات سیاسی - نظامی آشور با پارس (پارسوآ، آشان هخامنشی)

مرادحسین پایي بالاگريوه^۱، ميرزامحمد حسني^۲✉، مريم کلبادي نژاد^۳

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲ استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. نویسنده مسئول: mirzamohamadhassani@iau.ac.ir

۳ استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ‌ها	هدف این تحقیق بررسی مناسبات سیاسی - نظامی پارس با آشور است. نام‌واژه پارس (پارسوآ) در نیمه دوم سده نهم ق.م، در لشکرکشی ۸۳۶ ق.م، شَلَمَنَصَر سوم، به زاگرس، به دیده می‌آید، جایی که در سالنامه‌های آشوری از سرزمین و مردمانی با نام پارسوآ (پارشوآش، پارشوآش)، نام برده شده که در محدوده کردستان و کرمانشاه، می‌زیسته‌اند. این پادشاه، برای دومین بار در ۸۳۵-۸۳۴ ق.م، پارسوآ، را غارت نمود. در زمان جانشینان وی (شَمشی-آدد پنجم، ملکه سمیرامیس، آداد-نیراری سوم، شَلَمَنَصَر چهارم، آشور-دان سوم و آشور-نیراری چهارم)، مناسبات مهمی بین آشور و دیگر زاگرس‌نشینان، به‌ویژه مادها، برقرار بوده که نشان می‌دهد آشور با پارسوآ، باهم در ارتباط بوده‌اند. تیگلات-پیلَسَر سوم، در ۷۴۴ ق.م، به پارسوآ لشکرکشی کرد و آن را تابع آشور نمود. با حملات سارگون دوم، در ۷۱۶-۷۱۲ ق.م، به این ناحیه، مناسبات میان آشور و پارسوآ، پایان پذیرفت چه اینکه پارس‌ها در حدود ۷۰۰ ق.م، به سرزمین ایلام و خاصه آشان، مهاجرت نموده یا رانده شدند و از این پس با نام پارسوماش (پارساماش، آشان هخامنشی) خوانده می‌شوند. مناسبات پارسوماش (آشان هخامنشی) در زمان هخامنش و جانشینان وی (چیش‌پیش و کوروش یکم) با ستاخریب (جنگِ هَلولَه در ۶۹۲ ق.م)، اَسَرَحَدُون (در ۶۷۶ ق.م) و به‌ویژه آشور-بانی‌پال، پس از شکست ایلام از آشور (۶۴۰-۶۳۹ ق.م)، مهم در نظر می‌آیند. گویا، پارس‌ها در سلسله‌جنگ‌های اتحادیه‌ی ماد علیه آشور (۶۱۴-۶۰۵ ق.م)، که به براندازی شاهنشاهی آشور، انجامید، نقش پُررنگی داشتند. سؤال اصلی این است که مناسبات سیاسی - نظامی آشور با پارس را در چه زمان و با چه عناوینی می‌توان ترسیم نمود که با توجه به آنچه آمد، نتیجه گرفته می‌شود، این مناسبات در دو مرحله به انجام رسیده‌اند: مناسبات آشور با پارسوآ (۸۳۶-۷۰۰ ق.م) و مناسبات آشور با پارسوماش (آشان هخامنشی) (۷۰۰-۶۰۵ ق.م).
واژگان کلیدی	
پارسوآ	
پارسوماش	
آشان هخامنشی	
آشور	
پارس	

استناد: پایي بالاگريوه، مرادحسین، حسني، ميرزامحمد، کلبادي نژاد، مريم (۱۴۰۴). مناسبات سیاسی - نظامی آشور با پارس (پارسوآ، آشان هخامنشی). باستان‌شناسی ایران، ۱۵ (۱)، ۱۱۳-۱۳۲.

<https://doi.org/10.82101/aoi.2025.214797>

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، نشریه باستان‌شناسی ایران، مجله دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.



The political-military relations of Pars and Ashur (Parsua, Achaemenid Anshan)

Morad Hossein Papi Balagriveh¹, Mirza Mohamad Hassani^{2✉}, Maryam Kolbadi Nezhad³

1. PhD Candidate in Ancient Iranian History, Department of History and Archaeology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of History, Sha.C., Islamic Azad University, Shahrood Branch, Shahrood, Iran.
Corresponding author: mirzamohamadhassani@iaau.ac.ir

3 Assistant Professor of History, Department of History and Archaeology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Article Info

History

Received: June 19, 2025

Accepted: August 28, 2025

Keywords

Parsua

Parsumash

Achaemenid Anshan

Assyria

Pars

Abstract

This research examines the political-military relations between Assyria and Pars (Parsua, Achaemenid Anshan). The term “Pars” first appears in Assyrian annals during the campaign of Shalmaneser III to Zagros in 836 BCE, which mention a land and people called Parsua (Parsuash, Parshuash) in the region of Kurdistan and Kermanshah. This king plundered Parsua again in 835–834 BCE. Under his successors, including Shamshi-Adad V, Queen Semiramis, Adad-nirari III, Shalmaneser IV, Ashur-dan III, Ashur-nirari IV, Tiglath-Pileser III, and Sargon II, significant relations were maintained with other Zagros peoples, especially the Medes, indicating ongoing ties with Parsua. Tiglath-Pileser III campaigned against Parsua in 744 BCE and subjugated it. Sargon II’s campaigns in 716–712 BCE ended Assyrian relations with Parsua. The Persians migrated around 700 BCE to Elam (Anshan) and became known as Parsumash (Achaemenid Anshan). Under Achaemenes and his successors (Teispes and Cyrus I), Parsumash had important relations with Assyria, especially during the reigns of Sennacherib (Battle of Halule in 692 BCE) and Ashurbanipal (after Assyria’s defeat of Elam in 640–639 BCE). The Persians also played a major role in the Median coalition against Assyria (614–605 BCE), which led to the fall of the Assyrian Empire. The main question is: when and under what designations can the political-military relations between Assyria and Pars be outlined? It is concluded that these relations occurred in two phases: 1. Assyria and Parsua (836–700 BCE), and 2. Assyria and Parsumash (Achaemenid Anshan, 700–605 BCE).

Citation: Papi Balagriveh, M. H., Hassani, M. M., & Kolbadi Nezhad, M. (2025). The political-military relations of Pars and Ashur (Parsua, Achaemenid Anshan). *Archaeology of Iran*, 15(1), 113-132.

<https://doi.org/10.82101/aoi.2025.214797>

© 2025 Authors, *Archaeology of Iran*, Journal of Islamic Azad University, Shushtar Branch.

مقدمه

بر پایه پژوهش‌ها و روایت‌های تاریخی، مناسبات آشور با «پارسوا»^۱ و در پی آن با «پارسوماش (آنشان هخامنشی)»^۲، صرف‌نظر از این‌که این دو، یک قوم (دولت) در دو جغرافیا و یا دو قوم (دولت) در دو جغرافیا، بوده‌اند، در کمتر از ۲۵۰ سال برقرار بوده است که هدف این پژوهش، آن است تا این مناسبات را از صدر تا ذیل، بنمایاند، ولی آنچه از این مهم‌تر به دیده می‌آید روند شکل‌گیری شاهنشاهی هخامنشی است که پیش‌فراهم‌های آن در دل همین مناسبات است. ظهور پارس‌ها (هخامنشیان) در تاریخ، از منابع آشوری خود را نشان می‌دهد جایی که شَلْمَنْصَر سوم^۳ در ۸۳۶ ق.م، با تسخیر این منطقه، آن را با نام پارسوا، به تاریخ می‌شناساند.

«مادیان و پارسیان نخستین بار در سالنامه‌های آشوری یاد شده‌اند، وقتی که در ۸۳۶ ق.م، شلمانصر سوم از پادشاهان پارسوا، غرب دریاچه اورمیه باج گرفت و به سرزمین ماده، جنوب غربی آب‌های آن رسید (اومستد، ۱۳۸۴: ۳۱)».

«شلمانزر سوم نخست در سال ۸۴۳ ق.م، پس از امنیت بخشیدن به مرزهای آشور در زَمَوء، شهرهای آلبر، پَرسوا، اَبَدانی و خَبَن را غارت کرد (مجیدزاده، ۱۳۹۲: ۱، ۲۳۷)».

«شَلْمَنْصَر سوم (پادشاه آشور) در ۸۳۸ ق.م، در سرزمین آن‌ها، که ظاهراً در آن ایام در اراضی جنوب شرقی اورمیه واقع بود، بیست‌وهفت سرکرده پارسوا را تنبیه کرد (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۹۵)».

پس از شَلْمَنْصَر سوم، پادشاهان آشوری هم‌زمان با پادشاهی پارسوا، بدین نام‌ها هستند: شَمشی. آدَد پنجم،^۴ بلکه سمیرامیس،^۵ آداد.نیراری سوم،^۶ شَلْمَنْصَر چهارم،^۷ آشور.دان سوم،^۸ آشور.نیراری چهارم،^۹ تیگلات.پیلَسَر سوم^{۱۰} و سارگون دوم^{۱۱} که زُخدادهای مهمی میان آنان و پارسوا، دیده می‌شود.

«سال ۸۲۷ ق.م، جنگ داخلی در آشور درگرفت و تا ۸۲۳، شَمشی. آدَد پنجم موفق نشد وحدت قدرت را در تمام بخش‌های پادشاهی به دست آورد. کتیبه او گزارشی از مرزهای آشور می‌دهد و روشن می‌سازد که در آن زمان پادشاهی آشور نتوانسته بود هر دو سرزمین مان‌نایی‌ها و پارسوا را به‌طور کامل به خاک خود ملحق کند (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۳۱)».

«هنگامی که آداد.نیراری سوم، دعوی فتح اَلِی‌پی، هَرَهَر، آرازایاش، مزو(مِسو)، مادای، گیزیل‌بونودو، مونا(مانای)، پارسوا و سرزمین‌های دیگر را می‌کند به تکرار چشم‌بسته گفته‌های گذشته می‌پردازد (کمرون، ۱۳۸۷: ۱۱۱)».

«در دوران شَلْمَنْصَر چهارم نیز در طی لشکرکشی‌هایی که ارگیتس پادشاه اورارتو به نواحی اطراف اورمیه کرد، طوایف پارسوا نیز مثل طوایف ماد لطمه و خسارت بسیار دیدند (زرین-کوب، ۱۳۹۰: ۹۵)».

تیگلات.پیلَسَر سوم و سارگون دوم، با هجوم‌های پی‌درپی به پارسوا، آن را زیردست آشور نگاهداشتند.

«تیگلات.پیلَسَر سوم (پادشاه آشور) از محدوده کرمانشاه امروزی راه خراسان پیش گرفت و بارها بر پارسوا تاخت و از مادها خراج گرفت (فرای، ۱۳۸۲: ۱۱۴)».

«سارگون پادشاه آشور در این لشکرکشی (۷۱۶ ق.م) تنها به حوزه اورمیه اکتفا نکرد، بلکه دورتر به سمت شرق رفت و چند ناحیه از سرزمین ماد را به حکومت وابسته به خود در پارسوا، ضمیمه کرد (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۳۰۲)».

«در ۷۱۴ ق.م، در پارسواش حکام نَمری، سرزمین مادها و چندین سرزمین دیگر برای تقدیم کردن هدایای خود (اسبان خرامان، استرهای تندرو، اشتران باکتریایی) پیش سارگون شتافتند (کمرون، ۱۳۸۷: ۱۱۶)».

پارس‌ها به سبب فشار فزاینده همسایگان به‌ویژه مادها و شاید برون‌رفتن از زیر یوغ آشور و یا دلایلی دیگر — که از آن‌ها

7. Shalmaneser IV

8. Ashur-Dan III

9. Ashur-Nirari IV

10. Tiglath-Pileser III

11. Sargon II

1. Parsua

2. Parsumash (Achaemenid Anshan)

3. Shalmaneser III

4. Shamshi-Adad V

5. Queen Semiramis

6. Adad-Nirari III

درخور توجه نیست و مناسبات سیاسی - نظامی آشور با پارس به صورت منسجم و نظام یافته، بیان نشده‌اند، در نتیجه سؤال اصلی این است که مناسبات سیاسی - نظامی آشور با پارس را در چه زمان و با چه عناوینی می‌توان ترسیم نمود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

از آنجایی که تاریخ ایران پیش از اسلام بر محور تاریخ هخامنشی، استوار است، بنابراین ضرورت این پژوهش، که تاریخ هخامنشی (پارسوا، پارسوماش، آنتان، پارس) را نشان گرفته، روشن و پیداست، ولی اهمیت بیشتر آنجاست که در این تحقیق، سیر شکل‌گیری این شاهنشاهی از آغاز تا انجام (خاستگاه، زادگاه، زیستگاه و تختگاه) و مناسبات سیاسی - نظامی آن با آشور، مورد بررسی دقیق و مستند قرار گرفته است، موضوعی که در باره آن پراکنده‌نویسی شده و هم - سخنی کمتر دیده می‌شود.

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق بررسی و تحلیل محتوای منابع اولیه (مانند کتیبه‌های آشوری، ایلامی و اورارتویی) و منابع ثانویه معتبر (کتب و مقالات تاریخی) گردآوری شده‌اند. سپس با روش تطبیق تاریخی و تحلیل انتقادی، مناسبات سیاسی - نظامی آشور و پارس در دو دوره «پارسوا» و «پارسوماش (آنتان هخامنشی)» مورد بررسی قرار گرفته و در پایان با آمیختن داده‌های متنی و باستان‌شناختی، به تحلیل و استنتاج درباره نقش این تعاملات در شکل‌گیری شاهنشاهی هخامنشی پرداخته شده است.

پارسوا و پارسوماش (آنتان هخامنشی) و هم‌زمانی با آشور

به نظر می‌رسد، پارس‌ها با عنوان پارسوا، در ابتدای هزاره یکم.ق.م، در محدوده کردستان و کرمانشاه امروزی، جای داشته‌اند ولی در نیمه دوم سده ۹ ق.م، در تاریخ ظهور کردند.

بی‌خبریم - در حدود ۷۰۰ ق.م، در سرزمین ایلام شمالی (آنتان) جای گرفتند و از آن پس به پیشوایی هخامنش و جانشینان وی (چیش‌پیش و کوروش یکم) تابع ایلام شدند. آنان در زُخدادهایی در برابر پادشاهان آشوری (سِنّاخِریب و اَسَرخَدّون) ایستادند ولی هنگامی که آشور.بانی‌پال، بنیان شاهنشاهی ایلام را در ۶۴۰-۶۳۹ ق.م، برافکند، خراجگزار آشور شدند.

«در سراسر هزاره دوم.ق.م، آنتان شهری مهم در ارتفاعات عیلام بود و به همراه پارسواش، در جنگ خلوله در ۶۹۱ ق.م، به عنوان نهادهای جداگانه جزئی از نیروهای متحد علیه آشور (سِنّاخِریب) به شمار می‌آمدند (هِنکِلَمَن، ۱۳۹۸: ۲۰۵)».

«در دوران اَسَرخَدّون، در دنبال آن لشکرکشی که این پادشاه در ۶۷۶ ق.م، برضد طوایف پارس کرد و تعدادی از سرکردگان آن‌ها را تنبیه نمود، آرامشی که در این نواحی به وجود آمد یک‌چند به طوایف پاریسی امکان داد تا راه خود را به‌سوی جنوب ادامه دهند و عیلام که در مقابل دشمنان از نیروی آن‌ها استفاده می‌کرد (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۹۷)».

«در سنگ‌نوشته‌ای از آشور.بنی‌پال گزارش شده که کورش یکم شاه پارسوماش بعد از شنیدن خبر فتح من در ایلام، فرزندش آروکو را با خراج برای نشان اطاعتش، به سوی نینوا فرستاد و از این زمان میان دربار شاهان آشور و پارسوماش (پارس)، روابطی برقرار شد که می‌توان آن را موجب انتقال فرهنگ و اعتقادات سلطنتی آشوری به خانواده هخامنشی دانست (رواسانی، ۱۳۸۶: ۳۵۱)».

دیری نپائید که روزگاران فراز آشور به سر آمد و مادی‌ها در یک اتحاد منطقه‌ای که پارس‌ها نیز در آن حضوری جدی داشتند و به کمک بابل، پادشاهی قدرتمند آشور را، سرنگون کردند. پارس‌ها در زمان کمبوجیه یکم، زیردست مادی شدند ولی در سال ۵۳۹ ق.م، کوروش دوم هخامنشی، پادشاهی مادی را برانداخت، شاهنشاهی بزرگ ایران را بنا نهاد، او و جانشینانش بر بخش مهمی از جهان باستان شاهنشاه بودند و چنین شد که به جهان‌شاه، نام گرفتند. با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد که موضوع این مقاله دارای پیشینه‌ای

آنان سپس در حدود ۷۰۰ ق.م، به ایلام سرازیر شده و پارسوماش (آنشان هخامنشی) نام گرفتند که از ابتدای تاریخ سیاسی خود تا پایان آشور، با این شاهنشاهی مناسبات سیاسی - نظامی داشتند.

«شروع مهاجرت آریایی‌ها به ایران را می‌توان به دوران حدود ۱۰۰۰ ق.م، برگرداند. مادها و پارس‌ها اول منطقه‌ای را اشغال کردند که روزی «گوتیوم» نامیده می‌شد و اکنون کردستان ایران است و در جنوب دریاچه اورمیه و در طول جاده نظامی میان بابل و ری در تهران قرار دارد. در اینجا اول بار با شاه آشوری (شلمانزر سوم) در ۸۳۵ ق.م روبه‌رو شدند. در اوایل قرن هفتم قبل از میلاد، پارسی‌ها خود را از مادها (هم‌نژاد خود) جدا کردند و در طول زاگرس به جانب شرق مهاجرت کردند و در آنجا منطقه پارس را که پس از آن‌ها به این نام خوانده شده (به یونانی: پرسیس) اشغال کردند. از این پایگاه ایشان تحت حکومت شاهانشان چیش‌پیش و کورش اول از خاندان هخامنشی به طرف شرق رو آوردند و با پیشرفت در طول جاده نظامی تخت جمشید به شوش، متصرفات عیلام را در انشان به تدریج تصرف کردند (هینتس، ۱۳۸۸: ۱۲۷)».

«کلمه آگدی «پارسوا» واژه «پرسو» را بیان می‌کند که به معنی «خطه» و «مرز» و کنار می‌باشد. در متون زمان آشور. ناسیراپال (ناصرپال)، محل کشور «پارسوا» به بخش‌های جنوبی کشور زاموآ، می‌خورد. این تغییر نام می‌رساند که گرچه زبان مردم آن سرزمین کماکان «کاسپی» بوده، در طی ۴۵-۴۰ سال گذشته، متکلمان به زبان مادی ایرانی به سوی غرب پیش رفته به ناحیه و نقشه ما رسیده بودند و در تغییر اصطلاحات جغرافیایی محلی اعمال نفوذ می‌نمودند. برخلاف عقیده رایج تنها وجه مشترك لفظ «پارسوا» با «پارس (پرسید)» این است که هر دو اصطلاح به معنی «مرز» و «کنار» می‌باشند. دلیلی بر اینکه «پارسوا» میهن پارسیان بوده و آن قوم از پایان قرن هشتم تا اواسط قرن نهم ق.م، از آن خطه هجرت کرده باشند در دست نیست. باید در نظر گرفت که «پارسوا» ناحیه‌ای زراعی بوده و مردم آن اسکان یافته بودند و فرض اینکه ساکنان آن سرزمین خویش

را رها کرده به پارس (پرسید) که ۶۰۰ کیلومتر با آنجا فاصله داشته، کوچ کرده باشند بسیار دشوار است. نام اماکن و اشخاص در سرزمین پارسوا، به هیچ وجه ایرانی نیست (دیاکونوف، ۱۳۹۵: ۱۵۵)».

واژه پارسوا (پارسواش) همیشه در خط میخی با واژه تعیین‌کننده «کشور» به کار می‌رود و هرگز با واژه «قبیله» نمی‌آید. قبیله پارسوا یک اسطوره تاریخی است. تلفظ آگدی پارسوا نمایانگر «پارساوا» ی ایرانی است که به معنی «مرز و سرزمین مرزی» بوده است. از سویی دیگر، استرابو نیز به نام- گذاری کوه‌های افغانستان کنونی و نیز همانجا، پارسیاته (کوه پارسیکا) — در مرز بین کرمان و مکران — و سرانجام واژه پشتو (برگرفته از پارساوا ی باستان) و پشتون از پارساوان، اشاره نموده است.

«پارسوا (پرسوا) در کتیبه‌های آشوری از قرن نهم ق.م، از مردم «پارشواش» یاد شده که در حوالی دریاچه اورمیه و به قولی در کرمانشاهان کنونی می‌زیستند. بعضی از محققان چون راولینسون و هم‌مل و پراشک (پریچیک) عقیده داشتند که مردم پارسواش همان پارسی‌ها بودند. بعد پادشاهان آشور تا ۶۹۱ ق.م، در سالنامه‌های خود ذکر می‌کردند. در این سال، باز در آثار آشوری آمده که در جنگ خلوله، مردمان پارسواش و انزان به عیلامی‌ها کمک می‌کردند. بنابراین محققانی چون پراشک به این عقیده اند که قوم پارسواش از شمال به جنوب مهاجرت می‌کردند که رفته رفته در سرزمینی که بعدها به نام ایشان موسوم به «پارس» گردید، برقرار شدند (مشکور، ۱۳۳۲: ۲۲)».

«مادیان و پارسیان نخستین بار در سالنامه‌های آشوری یاد شده‌اند، وقتی که در ۸۳۶ ق.م، شلمانصر سوم از پادشاهان پارسوا، غرب دریاچه اورمیه باج گرفت و به سرزمین ماده، جنوب غربی آب‌های آن رسید (اومستد، ۱۳۸۴: ۳۱)».

«در کتیبه‌های اورارتو این سرزمین بارشوا خوانده شده که به دست منوآ شاه و سپس ارگیشتی پسر منوآ در آغاز سده ۸ ق.م، ویران شد. اینکه که جایگاه پارسوا در کرانه‌های جنوب دریاچه ارومیه بوده است بیشتر دانشمندان پذیرفته‌اند ولی در ۱۹۶۲ نگارنده پیشنهاد کرد که این محل باید بخش غیر

آن است که می‌توان، جای پارسوا را به‌طور قطعی در سنجند امروزی، نوشت. در مورد گستره پارسوماش (آستان هخامنشی) سه نشانه برای تعیین محل دقیق آن وجود دارد: نخست این که این کشور مرز سرزمین عیلامی را در نقطه‌ای مشخص می‌کند که مقابل مرز عیلام با بیت‌بوناکی — شاید بارناکو — بوده است و خود این کشور در جایی در مرزهای شمال غربی لرستان کنونی واقع شده بود؛ دوم در فهرستی از متحدان عیلام که از جنوب شرقی به شمال غربی عنوان شده پارسوماش در رأس فهرست است که به اَلِی‌پی — نزدیک کرمانشاه — منتهی می‌شود و سوم از آن به‌عنوان آورنده هدایای استمالت‌جویانه — در زمان پیروزی آشور بر عیلام — همراه با خودیمیری (هیدالی) نام برده شده است. با این بیان پارسوماش را باید در مناطق کوهستانی شما شوش یعنی آستان، جستجو کرد.

مناسبات آشور با پارسوا (پرسوا)

چنانکه اشاره شد، پارسوا از دهه‌های آغازین هزاره یکم، تا حدود سال ۸۲۰ ق.م، زیر نام دولت و کشوری با همین عنوان — در جایی در محدوده کردستان و شمال کرمانشاه امروزی — در تاریخ خودنمایی می‌کند و با سایر اقوام ایرانی به‌ویژه مانا، اورارتو، ماد ... مناسباتی داشته است. در این میان مناسبات سیاسی - نظامی پارسوا با آشور، با لشکرکشی شَلْمَنْصَر سوم به این منطقه در ۸۴۳ ق.م، آغاز و با حملات سارگون دوم، در سال‌های ۷۱۶-۷۱۲ ق.م، به مناطق محدوده پارسوا، پایان می‌پذیرد.

«منابع آشوری و اورارتویی قرن نهم ق.م تا آغاز قرن هشتم در سرزمین زاموای داخلی و خارجی و پارسوا، نام‌های متعدد جاها، کوه‌ها و رودخانه‌ها را ذکر می‌کنند (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۲۷)». «نخستین بار نام پارسوا در نوشته‌های آشوری زمان شَلْمَنْصَر سوم، آمده است که در بیست‌و‌چهارمین سال پادشاهی خود از بیست‌و‌هفت پادشاه سرزمین پارسوا خراج ستاند. یاد کردن از پارسوا ادامه یافت تا زمان سارگون دوم (۷۲۲ تا ۷۰۵ ق.م) که از آن پس کاملاً قطع و پس از پادشاهی او دیگر هیچ اشاره‌ای به پارسوای شمالی نشده است. از زمان

مشخصی باشد در شمال کرمانشاه کنونی» که پارسوا (اکدی: پارسواش) باشد. در ۱۹۷۴ لوین با بررسی مطالب مربوط به این موضوع به همین نتیجه رسید. ولی جایگاه پارسوا را با دقت بیشتری در ماهیدشت یا دشت واقع در شمال غربی کرمانشاه محدود کرد. اما موضوع بازشناسی هویت پارسوا همچنان بر جا مانده است. آیا آنان نیاکان همین پارسیانی هستند که به‌سوی جنوب تا استان فارس کنونی راندند و نام خود را به این استان دادند یا شاخه‌ای بودند که از گروه بزرگ‌تر که راه جنوب را پیش‌گرفته بود جدا شده بودند و به غرب راندند؟ گیرشمن در بسیاری از آثار خویش بر آن است که ایرانیان از جنوب روسیه راه قفقاز را پیش گرفتند و پارسوای مندرج در کتیبه‌ها نمودار مرحله‌ای است از راهپیمایی پارسیان به‌سوی جنوب. دیاکونوف از سویی بر آن است که واژه‌های پارسا و پارسوا و پارتیا سه گونه واژه برابری پارسوای ایرانی باستان است به مفهوم دنده و پهل و مرز که همانا مرزهای ماد باشد. بنابراین نام کلی بود که به مردم جای گرفته در مرزهای مرکز ماد اطلاق می‌شد. وجه‌تسمیه‌های دیگری هم پیشنهاد شده که هیچ‌یک ما را در بازشناسی هویت پارسوا یاری نمی‌دهند. چون پارسوای شمالی از لحاظ جغرافیایی با پارسه جنوبی (پارسو در متن‌های اکدی کتیبه‌های فارسی باستان) متفاوت است. شاید اینان دو گروه بودند از یک مردم و احتمال که از دیدگاه زمانی و جغرافیایی از هم جدا بودند (فرای، ۱۳۸۲: ۱۰۹)».

از روایات تاریخی چنین برمی‌آید که می‌توان پارسوا را به دو کشور شمالی پارسوا و کشور جنوبی پارسوماش (پارسواش، پارساما، آستان هخامنشی) تقسیم کرد. با این توضیح که این دو، نام یک کشور در دو بازه زمانی و مکانی مختلف است. پارسوا در جنوب غربی با نامار — منطقه‌ای بین اورامان و سنا — در غرب و شمال غربی با ایالت آشوری زاموآ همسایه است. در شمال، گردنه‌های رشته‌کوه‌های سلطان‌احمد و کورپاه، پارسوا را از سرزمین مانایی‌ها جدا می‌سازد و بوشتو (بوستوس) مدت‌ها جزء پارسوا بوده و در زمان‌هایی نیز در اختیار مانایی‌ها قرار داشت. سرانجام، در شرق نیروهای آشوری از پارسوا مستقیماً به نواحی ماد حرکت می‌کردند. نتیجه این سخنان

در جنوب شرقی دامنه‌های کوهستانی شمالی کردستان جا داشته‌اند. این نزدیک‌ترین قسمت‌های شمالی ناحیه‌ای است که در زمان هخامنشی به سرزمین ماد معروف بوده است. پارسوا یا پارسی‌ها در همین هنگام در امتداد جبال زاگرس، سرازیر و در مرکز نواحی زاگرس که آسوری‌ها آن را نیز منطقه نفوذ خود می‌دانستند، دولتی تشکیل دادند که گرداگرد آن را منطقه بیگانه فرا گرفته بود (کالیکان، ۱۳۸۴: ۳۷).

«هنگامی که در سال ۸۴۴ پیش‌ازمیلاد، شَلَمَنْصَر سوم (پادشاه آشور) به نَمری (کردستان) لشکر کشید، آن را ولایتی یافت که از دیرباز زیر نفوذ بابلیان بوده و پادشاه آن، نام سامیِ مردوک.مودامیک، داشت. پادشاه نَمری، از برابر شَلَمَنْصَر به کوهستان‌ها گریخت، خزائن وی ضبط و رعایایش به اسارت درآمدند. پس از فتح ولایت، پادشاهی کاسی نژاد به‌نام یانزو به فرمانروایی ویرانه‌های آن منصوب گردید. یانزو، ۷ سال بعد بر پادشاه آشور بیرون آمد. وی در برابر شَلَمَنْصَر، تاب درایستادن نیاورد و به جنگل‌ها گریخت اما سرانجام گرفتار گشت و در میان شادی پیروزی اهالی نینوا بدان شهر برده شد (هوار، ۱۳۹۰: ۲۹)». «شلمانزر سوم نخست در سال ۸۴۳ ق.م، پس از امنیت‌بخشیدن به مرزهای آشور در رَموء، شهرهای اَلَبَری، پَرسوا، اَبَدانی و حَبِن را غارت کرد. شلمانزر در یک جنگ تن‌به‌تن با نیروهای مردوک.مودامیق، پادشاه نَمری، برنده شد و کاخ او را غارت کرد. آشوری‌ها از اَلی‌پی در توگلی‌آش (توبلی‌آش) خراج دریافت داشتند (مجیدزاده، ۱۳۹۲: ۱، ۲۳۷)». به‌نظر می‌رسد این جنگ در واقع یک تهاجم و غارتگری بوده و آشوریان پس از گرفتن غنائم و باج و خراج، به کشور خویش بازگشته‌اند.

دومین جنگ شَلَمَنْصَر سوم با پارسوا

جنگ دوم شَلَمَنْصَر سوم با پارسوا — که به روایتی در ۸۳۸ ق.م و به روایت‌هایی که درست‌تر هم به نظر می‌رسند، در سال ۸۳۵-۸۳۴ ق.م، روی داد — مهم‌تر و گسترده‌تر به‌دیده می‌آید، چه این‌که همهٔ ویژگی‌های یک جنگ کامل در درون آن پیداست. «شَلَمَنْصَر سوم (پادشاه آشور) در ۸۳۸ ق.م، در سرزمین آن‌ها — که ظاهراً در آن ایام در اراضی جنوب شرقی اورمیه

سِنَاخَرِب (۷۰۵ تا ۶۸۱ ق.م) تا به فرمانروایی رسیدن هخامنشیان اشاراتی به پار.سو.ما (پارسو) — که ظاهراً هر دو مربوط است با پارسوا — در جنوب می‌یابیم. این نام همراه با نام آشان یا آنزان و دیگر متحدان عیلامیان آمده است در پیکار هشتم پادشاه آشوری با عیلام. ظاهراً اگر نام مزبور از شمال ناپدید شده و سپس چند سال بعد در جنوب پدیدار شده باشد، چنین می‌نماید که آن مردم از شمال به جنوب رفته باشند... باری پارسوا در شمال در پایان سدهٔ ۸ ق.م، از تاریخ ناپدید شد (فرای، ۱۳۸۲: ۱۱۰)».

«در مغرب دریاچهٔ ارومیه، سرزمین پَرسوا (پارسواش) نهاده بود که نخستین توقفگاه پارسیان بر سر راهشان به پارسوماش و سپس پارسه بود (کمرون، ۱۳۸۷: ۱۰۸)». پادشاهان آشوری هم‌زمان با دولت پادشاهی پارسوا، عبارتند از: شَلَمَنْصَر سوم (۸۶۰-۸۲۵ ق.م)، شَمشی.آدَد پنجم (۸۲۵-۸۱۲ ق.م)، ملکه سمیرامیس (۸۱۲-۸۰۳ ق.م)، آدَد.نیراری سوم (۸۰۳-۷۸۳ ق.م)، شَلَمَنْصَر چهارم (۷۸۳-۷۷۳ ق.م)، آشور.دان سوم (۷۷۳-۷۵۴ ق.م)، آشور.نیراری چهارم (۷۵۴-۷۴۵ ق.م)، تیگلات.پیلَسر سوم (۷۴۵-۷۲۷ ق.م)، شَلَمَنْصَر پنجم (۷۲۷-۷۲۲ ق.م) و سارگون دوم (۷۲۲-۷۰۵ ق.م).

نخستین جنگ شَلَمَنْصَر سوم با پارسوا

چنان‌که اشاره شد، نخستین رویارویی سیاسی - نظامی پارسوا و آشور در دورهٔ شَلَمَنْصَر سوم، رُخ داد. این پادشاه آشور دو بار به پارسوا لشکرکشی کرد که منابع تاریخی از پیروزی وی خبر می‌دهند. «در زمان شَلَمَنْصَر سوم، از پارسوا و ماد نخستین بار در سالنامه‌های آشوری یاد شده است (فرای، ۱۳۸۲: ۱۱۳)». بنا به روایت تاریخی نخستین جنگ بین آشور و پارسوا، در سال ۸۴۴ (۸۴۳ ق.م، رُخ داد، آن‌گاه که سپاهیان شَلَمَنْصَر سوم، پارسوا — و البته بخشی از دیگر جای‌های زاگرس — را غارت کردند: «اولین بار در قرن نهم ق.م، در اسناد آسوری از «پارسوا» یاد شده است. سران دو قبیلهٔ «ماد» و «پارسوا» در زمان سلطنت «شلمانسر سوم» تحت نفوذ آسوری‌ها بوده‌اند و به نظر می‌آید که در آن زمان پارسواها در جنوب و جنوب غربی دریاچهٔ اورمیه سکنی داشته‌اند و مادها

واقع بود — بیست و هفت سرکردهٔ پارسوا را تنبیه کرد (زرین-کوب، ۱۳۹۰: ۹۵). «در دومین لشکرکشی به سال ۸۳۵ ق.م، آشوری‌ها یک بار دیگر به نمری حمله بردند و یَنزو — که شلمانزر در لشکرکشی نخست، پس از فرار مردوک.مودمیک، او را بر تخت شاهی نمری نشاند — از برابر نیروهای آشوری گریخته و سرزمین خویش را بدون یار و یاور به دست آشوری‌های بی‌رحم و خون‌خوار سپرد. شلمانزر پس از آنجا راهی پَرسوا شد و بی هیچ مقاومت از ۲۷ پادشاه آن سرزمین خراج گرفت، آنگاه نیروهای آشوری را در جهت جنوب به سرزمین مادها و قَرقر (خَرخَر) هدایت کرد و شهرها را غارت کرد و سنگ یادمی برافراشت و یَنزو پادشاه فراری نمری را نیز دستگیر کرد (مجیدزاده، ۱: ۱۳۹۲، ۲۳۷)».

«در زمان پادشاهی شَلْمَنْصَر سوم (حدود ۸۳۴ ق.م) از شاهان پارسوا خراج دریافت کردند و او در سی‌امین و سی‌ویکمین سال سلطنت خویش بر ایشان تاخت و آنان را گوشمالی داد (فرای، ۱۳۸۲: ۱۱۲)». «شَلْمَنْصَر سوم، با دو قوم جدید یعنی مادها و پارس‌ها جنگید. در هر دو مورد، وی به چپاول و تاراج شهرها، دریافت خراج و سپس عقب‌نشینی راضی است بدین ترتیب به این اقوام فرصت می‌داد به گردآوری نیرو ادامه دهند (ناردو، ۱۳۹۰: ۵۹)».

پارسوا و آشور پس از شَلْمَنْصَر سوم تا تیگلات پیلسر سوم

از آغاز پادشاهی شَمشی.آدد پنجم (۸۲۴ ق.م) تا پایان سلطنت آشور.نیراری چهارم — ۷۴۵ ق.م — یعنی به بیانی ۷۹ سال پادشاهی: شَمشی.آدد پنجم (۸۲۴-۸۱۱ ق.م)، ملکه سمیرامیس (۸۱۱-۸۰۳ ق.م)، آداد.نیراری سوم (۸۰۳-۷۸۳ ق.م)، شَلْمَنْصَر چهارم (۷۷۳-۷۷۳ ق.م)، آشور.دان سوم (۷۷۳-۷۵۴ ق.م) و آشور.نیراری چهارم (۷۵۴-۷۴۵ ق.م)، به‌نظر می‌رسد که مناسبات سیاسی - نظامی قابل‌ذکری میان پارسوا و آشور وجود داشته، زیرا در این زمان مناسبات سیاسی نظامی مهمی بین آشور و دیگر زاگرس‌نشینان، به‌ویژه مادها، برقرار بوده که نشان می‌دهد آشور با پارسوا، دست‌کم از نظر سیاسی و اجتماعی باهم در ارتباط بوده‌اند.

«از پارساماش که به‌زودی با نام پارسوماش و برای دودمان ایرانی هخامنشی به صورت نامی آشنا در آمد تا بیت.بوناکی در سرچشمه‌های کرخه دستخوش غارت ویرانی و حریق گردید. در اواخر پادشاهی شَمشی.آداد، نمری نیروهایش را به سپاهیان دشمنانش ملحق ساخت و سی‌وپنج سال آینده شاهد زوال موقت آشور بود (کمرون، ۱۳۸۷: ۱۱۱)».

«یک رشته لشکرکشی در اواخر سلطنت در نواحی شرقی، شَلْمَنْسَر و یا فرمانده کل قوای وی (تورتانو.دایان.آشور) را با مادها و پارس‌ها که در آن هنگام در اطراف دریاچهٔ ارومیه بودند روبه‌رو ساخت. جنگ و جدال مختصری صورت گرفت و پیروزی، نتایج بادوامی نداشت. درواقع مادها و پارس‌ها را آزاد گذاشتند تا در ایران به تحکیم مواضع خویش بپردازند (رو، ۱۳۹۰: ۳۰۴)».

«سپاهیان شَلْمَنْصَر سوم، موقع ورود خود به پارسوا، خودشان را در محدوده‌ای از ایران باستان یافتند. آشوریان پس از عبور از کوه‌ها در جهت سرزمین‌های پست دریاچهٔ ارومیه وارد ایالت مِسی در سرچشمه‌های رود جَغتو شدند و از آنجا بدونِ فرود به درهٔ آن، کوه‌ها را به‌سوی شرق درنوردیدند و وارد سرزمین اتحادیهٔ قبیله‌ای ماد گردیدند. سپس سپاه از نواحی آرازیاش (آزریاش) و خارخار در بخش علیای حوضهٔ

«سپاهیان شَلْمَنْصَر سوم، موقع ورود خود به پارسوا، خودشان را در محدوده‌ای از ایران باستان یافتند. آشوریان پس از عبور از کوه‌ها در جهت سرزمین‌های پست دریاچهٔ ارومیه وارد ایالت مِسی در سرچشمه‌های رود جَغتو شدند و از آنجا بدونِ فرود به درهٔ آن، کوه‌ها را به‌سوی شرق درنوردیدند و وارد سرزمین اتحادیهٔ قبیله‌ای ماد گردیدند. سپس سپاه از نواحی آرازیاش (آزریاش) و خارخار در بخش علیای حوضهٔ

همراه قبایلی بودند که از آسیای میانه به آنجا آمده بودند. دهکده‌ها و نقاط مسکون بسیار را آتش زدند. مَسّیان، تلفات زیاد دادند. آنگاه آشوریان به کوهستان گیزیل بوند، که ناحیه مجاور اورمیه را از سرزمین ویژه ماد جدا می‌کرده است، روی آوردند (دیاکونوف، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

«نزدیک ۸۲۰ ق.م، شمش. آداد پنجم آن‌ها را درجایی که اکنون پارسواش خوانده می‌شود، به‌سوی جنوب آن در کرمانشاه کنونی یافت (اومستید، ۱۳۸۴: ۳۱)». «هنگامی که آداد. نیراری سوم، فرمانروای آشور دعوی فتح ایلی، هرهر، آرازایش، مزو (مِسو)، مادای، گیزیل بوندو، مونا (مانای)، پارسوا و سرزمین‌های دیگر را می‌کند به تکرار گفته‌های گذشته می‌پردازد (کمرن، ۱۳۸۷: ۱۱۱)». «در دوران شلمنصر چهارم نیز در طی لشکرکشی‌هایی که ارگیتس پادشاه اورارتو به نواحی اطراف اورمیه کرد، طوایف پارسوا نیز مثل طوایف ماد لطمه و خسارت بسیار دیدند (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۹۵)».

تیگلات. پیلَسِر سوم و پارسوا

تیگلات. پیلَسِر سوم، در سال ۷۴۴ ق.م، به پارسوا لشکرکشی نمود و پارسوا در زُمره ایالت‌های آشور قرار گرفت. «در ۷۴۴ ق.م، سپاهیان آشوری پس از پیشروی در بالای دره دیاله، وارد سرزمین پارسوا و منطقه هم‌جوار آن شدند. در اینجا هنوز مردمی زندگی می‌کردند که اساساً غیرایرانی و بومی زاد آنجا بودند و از چندین دولت‌شهر کوچک متشکل شده بودند که سالنامه‌ها آن‌ها را «خاندان‌ها» می‌خواندند و ظاهراً دارای نام‌های سلسله‌های حکومتی بودند (بیت. زاتی، بیت کاپسی و بسیاری دیگر). آشوریان برخی از حاکمان این سرزمین‌ها را دستگیر کردند و دیگران توانستند با مردمان خود جای امنی در کوه‌ها بیابند. بسیاری از اسرای برجسته به صلابه کشیده شدند. بخشی از این سرزمین بزرگ ضمیمه آشور با نام ایالت پارسوا شد. باین همه در آنجا نیز نشانه‌های جدیدی از اقدامات آشوریان در سرزمین‌های تسخیرشده مشاهده می‌شود، به‌عنوان مثال: در بیت. زاتی یکی از نواحی تازه‌ایالت‌شده، تیگلات. پیلَسِر، برخی از اسرا را پس از بریدن

«شمشی. آداد پنجم، ۸ لشکرکشی به‌قصد سرکوبی مادای (مادها)، ۲ سفر جنگی به‌قصد مانای و ۴ لشکرکشی به‌قصد نَمَری انجام گرفت. این لشکرکشی‌ها نتیجه چندان‌ی به بار نیاورد، زیرا ستاره بخت هالدیا باری دیگر درخشش یافته بود. شاه منوئاش، پارسوا را به تصرف درآورد. سپس کتیبه‌ای بر تاش‌تیه جنوب ارومیه در سرزمین ماناییان باقی گذاشت (کمرن، ۱۳۸۷: ۱۱۱)».

«در بین ۱۲۰۰ شهر «باورنکردنی» که شمش. عداد پنجم، در سرزمین ماد و نواحی مجاور — به‌موجب ادعای گراف‌آمیز خویش — عرضه غارت کرد، بی‌گمان پاره‌ای آبادی‌ها به همین طوایف پارسوا تعلق داشت (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۹۵)». «سال ۸۲۷ ق.م، جنگ داخلی در آشور درگرفت و تا ۸۲۳ ق.م، شَمشی. آدد پنجم موفق نشد وحدت قدرت را در تمام بخش‌های پادشاهی به دست آورد. کتیبه او گزارشی از مرزهای آشور می‌دهد و روشن می‌سازد که در آن زمان پادشاهی آشور نتوانسته بود هر دو سرزمین مان‌نایی‌ها و پارسوا را به‌طور کامل به خاک خود ملحق کند (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۳۱)».

«در سال ۸۲۷ ق.م، در آشور جنگ خانگی جدی آغاز شد و فقط در سال ۸۲۳ ق.م، شامشی. آداد پنجم موفق شد مجدداً قدرت حکومتی واحد را در سراسر خاک پادشاهی مستقر سازد. در لوح‌نشته وی بدین مناسبت گفته شده است که مرز شرقی آشور در عهد او از «شوردیرا» و «آریدو» می‌گذشته است، یعنی ظاهراً از دامنه‌های شرقی جبالی که از سمت مغرب «ماننا» و «پارسوا» را محدود می‌کرده، ممتد بوده است... شامشی. آداد پنجم از کوه کولار گذشته، هدایای تقدیمی پادشاه بوشکیه (در جنوب دریاچه وان) و شارسینا و قبایل ماننا و «سونبی‌یان» و «ئورلی‌یان» — که بعدها به ماننا ملحق شدند — و ساکنان پارسوا را اخذ و از سرزمین مَسّیان، عبور کرده به بخش علیای «جغتو» رفت. وی در این نقاط تعداد کثیری دام متعلق به مَسّیان، را تصرف کرد. جزو این دام‌ها گذشته از دام‌های شاخ‌دار خرد و کلان و خران و اسبان، تعداد زیادی شتران دو کوهان باختر، که به‌تازگی در خاک ماد پدید آمده بودند، وجود داشت. محتملاً این شتران

دو حملهٔ نخستین وی) علیه ماد و مناطق همسایه، ایجاد دو ایالت جدید قلمروی آشوری، پارسوا و بیت. خمبان بود که تا سقوط وی، بخشی از آن کشور باقی ماند (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

«در سال ۷۴۴ ق.م، لشکریان آشور، که از سال پیش آمادهٔ سفر جنگی خویش گشته بودند، به سوی بخش علیای درهٔ رود دیاله حرکت کرده، وارد سرزمین «پارسوا (زاموای جنوبی سابق)» شدند. در سرزمین مزبور مردم بومی غیر ایرانی متمکن بودند و در اواخر قرن نهم ق.م، نیز چنین بوده است. اینان چند دولت بسیار کوچک داشتند و سالنامه‌ها ایشان را، ظاهراً، به نام مؤسسان سلاله‌هایشان می‌خوانند (بیت.ذاتی، بیت.کاپسی، بیت.سانگی (بیت.ساگی) و بیت.تَرگی. جریان عملیات جنگی واجد خصوصیتی بود، به این معنی که ساکنان محل در کوه‌ها پنهان شدند و در موارد نادر به قلعه‌ها پناه برده، کوشیدند محاصره را تحمل و مقاومت کنند و آشوریان نیز دهکده‌ها و نقاط مسکونی را که به تصرف درمی‌آوردند، سوزانده و هر چه و هر که به دستشان می‌افتاد ضبط و اسیر می‌کردند. آشوریان بعضی از فرمانفرمایان را نیز اسیر کردند، مثلاً: کاکای (شاه بیت.زاتی) و می‌تاکی (شاه بیت.سانگی) را. دیگر شاهان توانستند با کسان خویش در کوه‌ها پنهان شوند. چنانچه اسیران به گروه‌هایی که سخت با آشوریان دشمنی می‌ورزیدند، مُنتسب می‌بودند، با سخت‌ترین شکنجه‌ها می‌کشتند و بر نیزه می‌نشاندند. بخشی از سرزمین مفتوح جزو خاک آشور گشت و حاکم‌نشین پارسوا، نامیده شد و مرکز آن دژ نیکور، بود (دیاکونوف، ۱۳۹۵: ۱۸۴)».

«در ۷۳۷ ق.م، تِگلات.پیلصر سوم، در پارسوای اصلی تاخت‌وتاز کرد و از سرکردگان مادی باج دریافت داشت. به سوی شرق تا کوه بیکنی، کوه لاجورد، نامی که او دماوند شاهانه را از کبود ژرف قلّه پُرپرفش می‌خواند — این دو گروه ایرانی‌ها هنوز در گردش بودند. هر دره‌ای تیرهٔ خود را داشت که شاهی بر آن از باروی کنگره‌داری بر بلندی فرمانروایی می‌کرد که هر وقت در اثر تاخت‌وتازی ناگزیر می‌شد، به آسور باج می‌داد... گذشته از تاخت‌وتازهایی که می‌شد، مادی‌های دیگر و همهٔ پارسی‌ها استقلال کامل داشتند (اومستد،

انگشت شست آنان که مانع کار نظامی‌شان می‌شد، اما در مزارع به عنوان موضوع استعمار در ایالت جدید آشوری کار کنند، آزاد ساخت (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۴۴)».

«نتیجهٔ نخستین لشکرکشی تیگلت.پیلصر، به خاک ماد همانا ایجاد دو ایالت جدید در پادشاهی آشور بود، یعنی «پارسوا» و «بیت.خمبان». این دو ایالت تا سقوط آشور جزو آن بودند. گذشته از ایجاد ایالات «پارسوا» و «بیت.خمبان»، يك نتیجهٔ دیگر این لشکرکشی عبارت بود از تصرف انسان و دام‌ها توسط آشوریان و بردن عده‌ای از پیشه‌وران پارسوایی به آشور. مردم ایالت «پارسوا» به مرور زمان بالکل آشوری شدند. حتی مدت‌ها بعد به گفتهٔ بطلمیوس، سرزمین مزبور را «سوری مادی» می‌خواندند. یونانیان غالباً آشوریان را «سوری» می‌نامیدند (دیاکونوف، ۱۳۹۵: ۱۸۹)».

«تِگلات.پیلصر سوم (پادشاه آشور) از محدودهٔ کرمانشاه امروزی راه خراسان پیش گرفت و بارها بر پارسوا تاخت و از مادها خراج گرفت (فرای، ۱۳۸۲: ۱۱۴)». «شهر کیشه‌شیم که تیگلت.پیلصر نخستین بار در ۷۴۴ ق.م، از آن اسم می‌برد. امیر این شهر، بیسی‌هدیر، نام داشت. شهر در سال ۷۱۶ ق.م، کرسی ولایت پارسواش شده والی آن «کارنی.ئورتا» بود. این دژ را مادها در ۶۸۰ ق.م، از تصرف آشوریان به درآوردند (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۰۴)». «در سال ۷۴۴ ق.م، آشوریان تعدادی پیشه‌ور از پارسوا به زور بردند... باگذشت زمان، در نتیجهٔ سیاست تجدید اسکان جمعیت ایالت پارسوا عمدتاً آشوری و آرامی شد. در متن سالنامه‌های تیگلات.پیلصر که به این لشکرکشی اختصاص یافته اکثریت نام‌ها ایرانی است نه سامی (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۴۶)».

«لشکرکشی سال ۷۴۴ ق.م، حملهٔ ۷۴۳ ق.م، به ساردوری دوم پادشاه اورارتو و جنگی طولانی علیه متحدان سوری او بود مانند دومین لشکرکشی علیه مادها در سال ۷۳۷ ق.م، که پیش درآمد عملیات ۷۳۶ - ۷۳۴ ق.م، در کوهستان‌های اورارتو محسوب می‌شد. در این لشکرکشی‌ها علیه ماد، تیگلات.پیلصر با احتیاط از کنار منطقهٔ تحت نفوذ حکومت مان‌نایی‌ها گذشت تا به طور طبیعی در وضعیت ضد اورارتویی باقی بماند. نتیجهٔ نخستین لشکرکشی تیگلات.پیلصر (یا از

۱۳۸۴: ۳۱). «شورش به پنج یا شش ایالت آشوری ماد (ساپاردا، مادای، بیت. کاری، کیش‌سو، خارخار و شاید بیت. خمبان) گسترش یافته بود و خشثریته اکنون گردنه‌های منتهی به بین‌النهرین را تهدید می‌کرد. به نظر می‌رسد که ناامنی حتی به پارسوا، نیز گسترش یافته بود، چون درست در این زمان نامه شماره ۱۶۵ — که ممکن است متعلق به حاکم پارسوا (نابوری‌مانی) به پادشاه آشور باشد، گزارش می‌دهد که ماننایی‌ها یورش کرده و خراجی را که به نیکور (پایتخت پارسوا) حمل می‌شد، غارت کرده‌اند. در همان زمان در خود آشور احتمالاً مواردی نظیر این که کسانی از کار اجباری امتناع ورزیده و به کوهستان‌ها بگریزند رو به افزایش نهاده بود (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۸۶)».

سارگون دوم و پارسوا

در دوره پنج‌ساله پادشاهی شَلْمَنْصَر پنجم (۷۲۷-۷۲۲ ق.م)، خبر خاصی از مناسبات سیاسی - نظامی میان آشور و پارسوا، به دیده تاریخ نیامده است، لیکن این مناسبات در زمان سارگون دوم، به گونه‌ای فزاینده، دیده می‌شوند. «سارگون پادشاه آشور در این لشکرکشی (۷۱۶ ق.م) تنها به حوزه اورمیه اکتفا نکرد، بلکه دورتر به سمت شرق رفت و چند ناحیه از سرزمین ماد را به حکومت وابسته به خود در پارسوا، ضمیمه کرد. مهاجرت یهودیان به ماد احتمالاً در این هنگام آغاز شده است (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۳۰۲)».

این که در عهد سارگون دوم، در «آلی‌پی» — مجاور عیلام — یک مدعی سلطنت به نام «اسپاره» ظاهراً از طرف مادر نژاد ایرانی دارد، حاکی از پیشرفت طوایف پارسوا در نواحی مجاور عیلام است و این هم که سارگون ولایت پارسوا را به عنوان مرکز یک والی‌نشین آشوری تعیین کرد، نشان می‌دهد که طوایف پارسی برای آنکه در داخل عیلام هم رفته‌رفته به‌سوی جنوب نفوذ کنند ناچار به حمایت آشور هم غالباً مستظهر می‌بوده‌اند.

«در حومه اورمیه و در مناطق جنوبی و شرقی آن، چند اتحادیه نسبتاً بزرگ وجود داشته، ازجمله آن‌ها، این اتحادیه‌ها نام برده شده‌اند: پادشاهی مَکدیارا (واقع در زاموای داخلی)،

گیلزان، پارسوا، آلابریا و نمر. در پارسوا، از ۲۷ پادشاه نام برده می‌شود. پادشاه آشور از مناطق یادشده، خراج قابل‌توجهی ستاند که ازجمله می‌توان این اقلام را نام برد: اغنام و احشام، شترهای دوکوهان، اسب‌های مجهز به زین و یراق، شراب، ظروف مفرغی، سرب، سیم و زر (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۲۸۶)».

«سربازان آشور به نمری و پارسوا درآمدند؛ با سرزمین مادیای مادها در نزدیکی سقز، حدود صد وسی مایلی شرق آربلا درگیری پیش آمد و در جنوب دریاچه زریبور، در جایی به نام هرهر، که از این پس به دژی آشوری مبدل گردید، پیکره پادشاه برای پرستش نصب گردید (کمرن، ۱۳۸۷: ۱۰۹)».

«لشکرکشی مشهور سارگون دوم، علیه ماد و اورارتو (لشکرکشی هشتم)، در سال ۷۱۴ ق.م، آغاز شد. سارگون به‌قصد مغلوب کردن دشمنان خود و پاک‌سازی ماد از نائیریان و اورارتوییان، ابتدا به شرق به‌سوی ماد، روانه شد. وی پس از دستیابی به کوه بلند کولار (واقع در زاگرس) و کشورهای کارالا، آلابریا و پارسوا، خراج سنگینی از حاکمان ایالات کشور مادها، نمر، سانگی‌بوتو، آلی‌پی و ده‌ها ایالت دیگر ستاند. در کشور میسی (در نزدیکی ماننا)، گیزیل بونداییان، که هیچ فرمانروایی را بر خود نمی‌شناختند و تنها به نیروی‌خود متکی بودند، خراج پرداختند (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۳۰۴)».

«سارگون با هدف تکمیل امنیت و تقویت نظم به سوی پارسوا حرکت می‌کند... وی در مسیر حرکت خود از بلاپال.ایدینا (شاهک‌الابریا) در نزدیکی دژ لاتاشه، در ساحل رود شاهک‌نشین لائورته، از نواحی الابریا، خراج دریافت می‌کند. حاکمان شاهک‌نشین‌های نائیری، سانگیبوتی، بیت.ابدانی و مادها نیز به سارگون خراج پرداخت می‌کنند... دیدار با حاکمان شاهک‌نشین‌های اطراف در پارسواش برگزار می‌شود و در میان خراج شماری از این حاکمان، اسب، قاطر و گونه خاصی از شتر — بومی این سرزمین‌ها — وجود داشت (چیلینگیر اوغلو، ۱۳۹۰: ۵۳)».

«پس از آن ارتش سارگون به سمت پارسواش، پایین می‌رود. در فهرست خراج این منطقه نام نوع خاصی از شتر ذکر شده است. در آن زمان پارسواش، احتمالاً در جنوب و

قرائن و منابع معتبر تاریخی، حکم به یکی بودن آن‌ها می‌دهد اما در دو جغرافیا. بدین ترتیب چنین می‌توان نوشت که مردمانی که با نام «پارسوا (پارسوا)» در سده نهم ق.م — و البته به‌طور طبیعی چند سده پیش از آن — در جایی به همین نام، در محدوده کردستان و کرمانشاه امروزی و جنوب ارومیه، می‌زیستند، در پایان سده هشتم ق.م، به محدوده سرزمینی ایلام مهاجرت کرده و در شمال ایلام — سرزمین آئشان (آئشان) — جای گرفتند. زان‌پس در روایت‌های تاریخی با نام «پارسوماش (آئشان هخامنشی، پارس)» به دیده می‌آیند. مهم‌ترین سبب درستی این سخن آن است که پیش از سال ۷۰۰ ق.م، هیچ‌گونه خبری از پارسوا یا پارسوماش، در محدوده سرزمینی ایلام (آئشان) نیست و از سویی دیگر پس از سال ۷۰۰ ق.م، نیز نامی از پارسوا (پارسوماش) در گستره سرزمینی جنوب ارومیه و کردستان امروزی، دیده نمی‌شود. «آئشان یکی از کهن‌ترین دولت‌شهرهای عیلام بوده و پادشاهی پاشیرو، نیز احتمالاً در جایی بین آل‌پی و آئشان قرار داشته (تپه ملیان) (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۶۱)».

پارس‌ها (پارسوا، پارسوماش) چند سده پیش از ۷۰۰ ق.م، در غرب ایران (جنوب ارومیه، کردستان و شمال کرمانشاه امروزی) زندگی کرده‌اند ولی به دلایلی که روشن نیست — شاید با فشار مادها و ماناها — از جای خویش برخاسته و در مناطق کوهستانی ایلام (آئشان) نشسته، از فراوانی جمعیت خود و نیز دوران تاریکی سیاسی ایلام سود جسته و به گسترش قلمرو سیاسی و اجتماعی خود پرداختند و تا پایان عمر خود، که در شاهنشاهی هخامنشی نهان شده یا در ذیل آن جای گرفتند، در آئشان می‌زیستند.

«طوایف ایرانی پارسوا هم در مجاورت مادها همچنان در حفظ هویت و وحدت خویش اهتمام ورزیدند. این طوایف هم که از حدود دریاچه ارومیه به نواحی جنوب غربی فلات آمده بودند، مثل مادها گرفتار تجاوز دائم آشوری‌ها بودند یا در بین آشور و عیلام درگیری‌های دائم داشتند (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۸۴)». «در مغرب دریاچه ارومیه، سرزمین پارسوا (پارسواش) نهاده بود که نخستین توقفگاه پارسیان بر سر راهشان به پارسوماش و سپس پارسه بود (کمرون، ۱۳۸۷: ۱۰۸)». «پس

غرب دریاچه ارومیه واقع بود. پارسواش احتمالاً همان پارسواش مذکور در کتیبه‌های اورارتویی است (ریگ، ۱۳۹۰: ۳۲)». «در سال ۷۱۴ ق.م، یک سال پس از سرکوب شورش در ایالت خارخار، سارگون دوم به اورارتو لشکر کشید... در آغاز عملیات سارگون وارد ماننا شد و در آنجا پادشاه اولوسونو و مشاوران وی با او ملاقات کردند؛ سپس یک نمایش نظامی در سرزمین بلایلی دین آل‌بریایی، انجام گرفت (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۵۶)». «پس از آن سپاه به طرف سرزمین خود (در ایالت پارسوا) عقب نشست. در اینجا خراج «خداوندان دهکده‌ها» از سرزمین‌های تسخیرشده قبلی در ماد و سرزمین‌های هم‌مرز آن، به سارگون تحویل داده شد. متن، ۲۶ حاکم را اسم می‌برد که بیشتر آن‌ها دارای نامه‌ای ایرانی‌اند. در رأس این فهرست تالتا (پادشاه آل‌پی) ذکر شده است. خراج شامل اسب، قاطر، دام و شتر دوکوهانه است. دو حاکم غیرایرانی، خراجشان را تاحدی دیرتر از کوهستان‌های گیزیل‌بوند، ارسال کردند و همه آنان امیدوار بودند که حمله بعدی پادشاه آشور به کشورهایشان را از خود دور کرده باشند (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۵۶)». «سارگون دوم، در زمین‌هایی که پارسی‌ها اشغال کرده بودند، پادگان‌های نظامی مستقر کرد که مهم‌ترین آن «خرخار» یا «پادگان سارگون» بود که در نزدیکی‌های همدان امروزی قرار داشته است (کالیکان، ۱۳۸۴: ۳۷)». «سربازان آشور به نمری و پارسوا درآمدند؛ با سرزمین مادایای مادها در نزدیکی سقز، حدود صد وسی مایلی شرق آربلا درگیری پیش آمد و در جنوب دریاچه زریبور، در جایی به نام هرهر، که از این پس به دژی آشوری مبدل گردید، پیکره پادشاه برای پرستش نصب گردید (کمرون، ۱۳۸۷: ۱۰۹)». «در ۷۱۴ ق.م، در پارسواش حکام نمری، سرزمین مادها و چندین سرزمین دیگر برای تقدیم کردن هدایای خود (اسبان خرامان، استرهای تندرو، اشتران باکتریایی) پیش سارگون شتافتند (کمرون، ۱۳۸۷: ۱۱۶)».

آشور و پارسوماش (آئشان هخامنشی، پارس)

گرچه برخی «پارسوا» و «پارسوماش (آئشان هخامنشی)» دو قوم و یا دو کشور متفاوت می‌دانند، لیکن گزارش‌ها، شواهد،

از فروپاشی شاهنشاهی ایلام راه برای گسترش نفوذ ایرانیان در جنوب شرقی فلات باز می‌شود. پارسه‌ها شاید بدان سبب که از یوغ بندگی آشوریان به تنگ آمده بودند، از پارسوای شمالی به انشان که بعدها پارسه خوانده شد کوچ کردند. این مهاجرت باید پس از ۶۹۷ ق.م، رُخ داده باشد؛ زیرا در این سال، اینان در کنار مردم ایلام با آشور جنگیدند. این مهاجرت باید پیش از ۶۶۰ ق.م اتفاق افتاده باشد؛ زیرا در این سال، کوروش اول جد کوروش کبیر را آشور.بانی‌پال، به‌عنوان شاه سرزمین‌های جنوبی نام می‌برد. مقامی که پیش از کوروش اول به پدرش «چیش‌پیش» تعلق داشت (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۰۰).

«در ۸۱۵ ق.م، هندو ایرانیان از پارسوآ در مغرب دریاچه ارومیه به‌سوی دره‌های زاگرس در نزدیکی عیلام سرازیر گردیدند. آوارگان در شمال شرقی شوش به فاصله‌ی اندکی از سرزمین عیلامی انزان میهن تازه‌ای یافتند. آنان به یاد سرزمینی که آن را ترک گفته بودند، بودباش تازه خود را پارساماش یا پارسوماش نامیدند (کمرون، ۱۳۸۷: ۱۳۶)». «هم‌زمان با سلطنت «سارگون» پارسی‌ها مشغول تصرف دره‌های دامنه‌ی کوه‌های بختیاری بوده‌اند. این ناحیه در مغرب شوشتر و شمال شرقی شوش، در نزدیکی‌های منطقه‌ی ایلامی انشان، قرار داشته. این ناحیه را پارسی‌ها به نام «پارسوماش» نامیده و قسمت عمده از قبایل پارسوایی در آنجا مستقر و کم‌کم بر قلمرو سلطنت ایلامی در حال اضمحلال، دست یافتند (کالیکان، ۱۳۸۴: ۳۷)».

«در لوحه‌ای به تصرف سرزمین‌های جنوب شرقی پارسوماش و انشان یعنی «پارس» به‌وسیله‌ی آریارامنه (پسر چیش‌پیش و نوه‌ی هخامنش) اشاره شده. وی لقب پدر خود یعنی «پادشاه انشان» را به برادرش کوروش اول داد و برای خود القاب بزرگ‌تری مثل: «شاه شاهان» و «شاه پارس» انتخاب نمود. آریارامنه، پس از تصرف پارسوماش و انشان و پارس در جنوب به فکر تصرف مناطق شمالی افتاد ولی اتحادیه‌ای که از مادی‌ها، سکاها، کیمری‌ها زیر نظر و فرمان «کاشتارتیو» — فرااورتس — تشکیل یافته بود، جلو پیشرفت‌های آریارامنه را گرفت. این اتحادیه پیش از این هم

«چیش‌پیش هخامنشی» را مغلوب و به عبودیت درآورد. سپاهیان این اتحاد سه‌جانبه نواحی جنوبی را زیر تاخت‌وتاز اسبان خود درآوردند و به قتل و غارت پرداختند. ازجمله غنائمی که به غارت رفت یکی همین لوحه‌ی طلای آریارامنه بود که آن را با خود به مرکز حکومت مادی‌ها یعنی اکباتان بردند. اکباتان که همدان کنونی است در نوشته‌های آشوری به نام «اگمتنه» آمده است. پس از آن «فرااورتس» اتحادی بر ضد آشوری‌ها تشکیل داد ولی با شکست روبرو شد و به دست سپاهیان «آشور.بانی‌پال» در ۶۵۳ ق.م، به قتل رسید (کالیکان، ۱۳۸۴: ۴۵)».

«نامه ABL ۱۳۰۹ ممکن است مربوط به زمان سلطنت هوبن.نیکش دوم، باشد. این نامه ناقص حاوی اشاره‌ای به ورود هوبن.نیکش به هیدلو است. پارسوماش (پارس) و یک پسر هوبن.نیکش — نامش شکسته است — در همین نامه، وجود دارند... این نامه آشور.بانی‌پال را از فعالیت‌های شورشگرانه مطلع ساخته است... اگر این نامه در مورد هوبن.نیکش دوم باشد، حضور او در هیدلو یک هم‌زمانی با فرار کودور.نهونته از مدکتو به هیدلو را ارائه می‌دهد. ذکر پارسوماش در این موقعیت بحرانی این تصور را ایجاد می‌کند که پارسیان به هواداری از ایلام بر ضد آشور به مداخله پرداخته‌اند، یا برعکس، تهدیدی از سوی پارسیان برای ایلام پیش‌آمده که هوبن.نیکش دوم شخصاً می‌بایست با آن رویاروی گردد (واترز، ۱۳۹۱: ۱۱۵)».

«کتیبه‌ای که بر سنگ عظیمی کنده‌شده کاربه‌دستان بلندپایه‌ی دربار و پرستشگاه همراه با پیشکشی‌ها و هدایایشان را برمی‌شمارد. کسانی که از ایشان نام رفته يك کاهنه‌ی بزرگ هوبان، کاهنان ناپیر، شودا و پی‌نیکیر و مردانی از انزان و پاراشو — همان سرزمین‌هایی که اکنون در دست نوادگان هخامنشیان ایرانی‌اند — را در برمی‌گیرد (کمرون، ۱۳۸۷: ۱۴۳)».

«در کتیبه‌ای از آشور.بانی‌پال، شاه آشور (۶۹۹-۶۳۰ ق.م) انقیاد کورش شاه پَرسوماش قید شده است. کورش کمی پس از سال ۶۴۶ ق.م، خراج‌گزار آشور شد و پسر ارشدش (اروگو) را به‌عنوان گروگان به نینوا فرستاد. مدت‌ها چنین تصور

«پیشوای این قوم در ۷۰۰ ق.م، هخامنش بود که بعدها پادشاهان پارسی وی را نیای بزرگ خود دانستند و نام او را بر دودمان خود گذاشتند. چندسال بعد شاید حدود ۶۷۵ ق.م، هخامنش پادشاهی را به چیش پیش (تیس پیش) واگذاشت. گویا پارسیان بر انزان که نفوذ پادشاهان عیلام در آنجا رو به کاهش بود و شیلهاک. اینشوشیناک دوم، دعوی حاکمیت آن را نداشت، فرود آمده بودند. از این پس چیش پیش لقب «شاه شهر انشان» بر خویش نهاد که شکل دیگری از تلفظ نام او بود (کمرون، ۱۳۸۷: ۱۳۶). با توجه به آنچه گذشت، پادشاهان پارسوماش (آئشان هخامنشی) همزمان با جانشینان سارگون دوم یعنی سناخریب، اسرحدون، آشور. بانی پال و آخرین پادشاهان آشور بودند. در این میان مناسبات سیاسی - نظامی پارسوماش و آشور در دوره سناخریب و آشور. بانی پال، مهم‌تر و روشن‌تر به دیده می‌آیند.

سناخریب و اسرحدون و پارسوماش (آئشان هخامنشی)

در جنگ هالوله (خلوله)، که در آن سناخریب پادشاه آشور علیه ایلام، نبرد می‌کرد، سپاهیان پارسوماش (آئشان هخامنشی) به فرماندهی پادشاه خود (هخامنش) در کنار ایلام علیه آشور می‌جنگیدند، از سویی دیگر اسرحدون (جانشین سناخریب) — همزمان با چیش پیش (پادشاه پارسوماش) — در ۶۷۶ ق.م، به پارس‌ها لشکرکشی و آن‌ها را سرکوب نمود. «در اسناد تاریخی تا اوایل سال ۶۹۲ ق.م، اتحاد «پارسوماش» و «انشان» در جنگ‌هایی بر ضد «سناخریب» پادشاه آسوری به اثبات رسیده است (کالیکان، ۱۳۸۴: ۳۷). «در زمان سناخریب، در ۷۰۲ ق.م، او خود به استان آسوری هرهر تاخت آورد. دسته‌های سپاهیان از پارسوا و آنزن در ۶۸۱ ق.م، در هلولینه با سناخریب زدو خورد کردند. فرض شده است که رهبر آن‌ها همان اکمنس (هخامنش) بوده که پادشاهان بعدی او را نیای نام‌دهنده خود می‌دانستند که نام خود را به همان خاندان هخامنشی داده است. پسرش تیس پیش (چشپش) شاه بزرگ، شاه شهر آنشن بود. نامی که شهر باستانی آنزن به آن خوانده می‌شد ولی جایش هنوز در

می‌شد که این کوروش کسی نیست جز کوروش اول شاه پارس (پرسومش)، اما این تفسیر امروزه محل تردید است. برابری پیشنهادی بین پرسومش و پارس قابل بحث است. پرسومش را (حتی اگر بحث‌ها درباره آن برجا بماند) باید از آئشان متمایز کرد. در این فرضیه پس از اینکه زمان سلطنت کوروش دوم را به دقت مشخص کردیم (۵۵۹-۵۳۰ ق.م)، بهتر است زمان سلطنت نخستین شاهان پارس را پایین بیاوریم. زمان سلطنت آنان (به طور تقریبی) چنین است: چیش پیش (حدود ۶۳۵ تا ۶۱۰) کوروش اول (حدود ۶۱۰ تا ۵۸۵)، کمبوجیه اول (حدود ۵۸۵ تا ۵۵۹). البته، ایرانیان بسیار پیش از این تاریخ در منطقه آئشان مستقر شده بودند. این توافق وجود دارد که ایرانیان، خواه از زاگرس شمالی آمده باشند، خواه مستقیماً از فلات ایران، حوالی پایان هزاره دوم به تدریج در انشان مستقر شدند (بریان، ۱۳۹۲: ۲۸).

«پس از فروپاشی شاهنشاهی ایلام راه برای گسترش نفوذ ایرانیان در جنوب شرقی فلات باز می‌شود. پارسه‌ها شاید بدان سبب که از یوغ بندگی آشوریان به تنگ آمده بودند، از پارسوای شمالی به انشان که بعدها پارسه خوانده شد کوچ کردند. این مهاجرت باید پس از ۶۹۷ ق.م، رخ داده باشد؛ زیرا در این سال، اینان در کنار مردم ایلام با آشور جنگیدند. این مهاجرت باید پیش از ۶۶۰ ق.م اتفاق افتاده؛ زیرا در این سال، کوروش اول جد کوروش کبیر را آشور. بانی پال (۶۳۹ ق.م) به‌عنوان شاه سرزمین‌های جنوبی نام می‌برد. مقامی که پیش از کوروش اول به پدرش «چیش پیش» تعلق داشت (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۰۰).»

کشمکش‌های آشور و اورارتو، انحطاط تدریجی عیلام و سیاست تیگلات. پیلسر سوم، مبنی بر کوچاندن طوایف و مستقر کردن آن‌ها در نواحی دوردست، ممکن است از اسبابی بوده باشند که مهاجرت طوایف پارسوا را به نواحی جنوب و مجاورت عیلام تسریع کرده‌اند. در حدود ۷۰۰ ق.م، هخامنش، خود را با نام شاه انشان، معرفی نمود. شاهان بعدی، عبارت‌اند از: چیش پیش (۶۷۵-۶۵۰ ق.م)، کوروش یکم (۶۵۰-۶۰۰ ق.م)، کامبیز یکم (۶۰۰-۵۶۰ ق.م) و کوروش دوم (کوروش کبیر ۵۵۹-۵۳۰ ق.م).

همان شمال غربی شوش بر رودخانه کرخه بود که از دست ایلامی‌ها بیرون رفته بود (اومستد، ۱۳۸۴: ۳۲)».

«احتمال دارد که هخامنش سرکرده پارسی‌ها نیز در جنگ معروف به خلّوله که سَنَخَرِیب در ۶۹۲ ق.م، در ساحل چپ دیاله از یک عده سرکردگان متحد مخالف، چشم زخمی سخت خورد با سایر این متحدان و در کنار عیلام و بابل با آشور جنگیده باشد. برخی از کسانی که درین جنگ در کنار پارسی‌ها جنگیده‌اند نیز ظاهراً طوایف کوچک بومی یا سکایی بوده‌اند که به علت اتحاد با پارسی‌ها در منابع آشوری هم مثل آنچه در روایت هروودوت هست، پارسی به شمار رفته‌اند. درواقع پارسی‌ها هم مقارن قدرت یافتن طوایف ماد، ضمن حرکت دائم به‌سوی جنوب تدریجاً در حدود عیلام و در قسمتی از ولایت پارس قدرت و نفوذی به‌دست آورده‌بودند و تفوق خود را بر قبایل مجاور نیز تحمیل کرده بودند. خاطره زندگی بدوی و سنت‌های آن هم سبب شد که پارسی‌ها به استقلال و آزادی خود پایبند بمانند (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۸۴)».

«در عهد سَنَخَرِیب در جنگ خونین خلولیا، که متحدان عیلام توطئه خطرناکی برضد آشور به وجود آوردند، جنگجویان پارسی نیز در کنار اِلِی‌پی و انشان برضد آشور جنگیدند (۶۹۱ ق.م). اینکه در منابع ذکری از سرکرده پارسی‌ها نیست بدون شک از آن‌روست که در مقابل خطر متحدان دیگر، نقش این‌ها در نظر آشوری‌ها چندان اهمیت نداشته است. اما قراین نشان می‌دهد که سرکرده پارسی‌ها باید همان هخامنش باشد که بعدها پادشاهان پارس خود را به او منسوب می‌کرده‌اند. این طوایف در طی مهاجرت به جنوب در این ایام در سرزمین عیلام در نواحی شرقی شوش و مجاورت شهر عیلامی انشان شهر تازه‌ای به وجود آورده بودند و آن را به یاد سرزمین گذشته خود پارسوا که آن را در نزدیک اورمیه ترک کرده بودند، پارسوماش خوانده بودند (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۹۶)». «گویا هخامنش و اتباعش در شکستن سَنَخَرِیب در خلّوله (خالوله) که در سال ۶۹۲ ق.م روی داد با عیلام همدست بودند، زیرا فرمانروای آشور گزارش می‌دهد که پارسو(م) اش و انزان در میان دشمنانش بودند (کمرن، ۱۳۸۷: ۱۳۶)».

در سال ۶۹۱ ق.م، در آثار آشوری آمده است که در جنگ خلّوله (هالوله)، مردمان پارسواش و انزان به عیلامی‌ها کمک می‌کردند (مشکور، ۱۳۳۲: ۲۲)». «در سراسر هزاره دوم ق.م، انشان شهری مهم در ارتفاعات عیلام بود و به همراه پارسواش، در جنگ خلّوله در ۶۹۱ ق.م، به عنوان نهادهای جداگانه جزئی از نیروهای متحد علیه آشور به شمار می‌آمدند (هِنکِلَمَن، ۱۳۹۸: ۲۰۵)». «سپاه ائتلاف ضد آشوری در خلّوله بر رود دجله با آشوریان برخورد کرد. نبرد، خونین ولی نتیجه غیرقطعی بود. متحدان به علت بیماری هومپان نیمنا و کشمکش سخت ناشی از آن در عیلام، جنگ را ادامه ندادند (گرشویچ، ۱۳۹۰: ۱۶۱)». چنان‌که اشاره شد گرچه اسرحدون پادشاه ماد در زمان پادشاهی خود، با پارسوماش (انشان هخامنشی) در نیفتاد، ولی یک‌بار در سال ۶۷۶ ق.م، گویا در یک تهاجم پارس را سرکوب نمود. «چیش‌پیش که به‌دقت پیرامون خویش را می‌پایید، می‌بایست دریافته باشد که خطری که پادشاهی نویافته او را تهدید می‌کند از سوی عیلام نیست زیرا حتی اسرحدون نیز می‌دانست که از خَشْتَرِیْتَه مادی با مؤتلفان کیمیریانی‌اش بیشتر باید بیمناک بود. این ائتلاف شهر سی‌سیترو را در مرز اِلِی‌پی در ولایت او تهدید می‌کرد. اسرحدون نگران ملك خودش بیت.همبان در ملتقای رودخانه‌های الوند کنونی و دیاله تقریباً در ناحیه بابل بود. او همچنین می‌دانست که سربازان مادی که سپاهیان کیمیریانی و سکایی نیز به آن‌ها پیوسته‌اند در آستانه فرود آمدن بر پارسوماش در شمال شرق بیت.همبان قرار دارند (کمرن، ۱۳۸۷: ۱۳۶)».

«در دوران اسرحدون، در دنبال آن لشکرکشی که این پادشاه در ۶۷۶ ق.م، برضد طوایف پارس کرد و تعدادی از سرکردگان آن‌ها را تنبیه نمود، آرامشی که در این نواحی به وجود آمد یک‌چند به طوایف پارسی امکان داد تا راه خود را به‌سوی جنوب ادامه دهند و عیلام که در مقابل دشمنان از نیروی آن‌ها استفاده می‌کرد، بسط تدریجی قدرت آن‌ها را با اغماض و تحمل نگریست. چیش‌پیش، سرکرده‌ای از خاندان هخامنش و شاید پسر او، با استفاده از انحطاط عیلام «انشان» را در نزدیک شوش گرفت و خود را پادشاه بزرگ،

به انقراض عیلام انجامید (۶۳۹ ق.م). کوروش اول پادشاه آئشان و پارسوماش با ارسال هدیه و تعارف به فاتح، خود را به آشور نزدیک کرد و حتی در اثبات وفاداری یک پسر خویش اروکو نام را به عنوان گروگان نزد آشور بانی پال فرستاد (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۹۷).

«کوروش (کوروش یکم) شاه سرزمین پَرسوماش (پارسوماش)، درباره پیروزی‌های شکوهمندی، شنید که با پشتیبانی خدای آشور، خدای بعل (مردوک) و خدای نبو — خدایان بزرگ، سرور انم — من در سرزمین ایلام به دست آورده بودم و این که سرزمین ایلام را هموار ساخته بودم، همه آن را همچون طوفان و او به نینوا تختگاه من، اروکو، بزرگ‌ترین پسرش را همراه با پرداختی خود فرستاد تا گرنش کند و او به حضرت من متوسل شد (نووتی و جفرز، ۱۴۰۲: ۱۹۶)».

«زمانی که سکاییان در مملکت خَشْتَرِیْتَه (ماد) تاخت و تاز می‌کردند، شاه پارسوماش چیش پش یا تیس پس (حدود ۶۷۵-۶۴۰ ق.م)، سرگرم بهره‌برداری از فرصت به دست آمده از مداخله بود. وی که بر انزان در عیلام استیلا داشت و از غارت‌هایی که سکاییان در ماد می‌کردند، در امان بود، اکنون به سوی دره‌های کوهستان‌ها در ناحیه‌ای به حرکت درآمد که دو تن از نوادگانش، یعنی کوروش کبیر که پاسارگاد را برآورد و داریوش که صحن و سکوی کاخی را در آنجا بنا نهاد، بلندآوازه‌اش کردند. بنابراین چیش پش به هنگام مرگ، خداوند دو ناحیه جداگانه بود: یکی سرزمین زادبومش پارسوماش که انزان به آن پیوسته بود و دیگری سرزمین نویافته پارسه یا پارس (کمرن، ۱۳۸۷: ۱۶۱)».

«بسیار طبیعی بود که پس از مرگش امپراتوری او میان دو پسرش تقسیم گردد. آریارمنه (آریارمنس) به عنوان نخستین پسری که در پی رسیدن پدر به پایگاه مستقل به دنیا آمد، «شاه بزرگ، شاهنشاه، شاه سرزمین پارسه» گردید. اما کوروش (سیروس یکم، حدود ۶۴۰-۶۰۰ ق.م)، با اینکه پسر مهتر بود، فرمانگزار برادر شد و به عنوان «شاه بزرگ» تنها بر میهن دیرینه حکومت می‌راند. تا مدتی کارهای آریارمنه به خوبی پیش می‌رفت. وی بر لوحی سیمین به خود بالید که خدای بزرگ اهورامزدا سرزمین پارسه را به او بخشیده که اسبان نیک

پادشاه شهر آئشان (۶۴۰-۶۷۵ ق.م)، خواند. این که چیش پش خود را به عنوان «شاه آئشان» خواند نه شاه پارسوماش، ظاهراً از آن رو بود که آئشان خطه عیلام نام و آوازه‌ای داشت بیشتر می‌توانست حس غرور او را ارضاء کند. چیش پش چون در وجود فرآرتس شاهد طلوع تدریجی قدرت طوایف ایرانی ماد و شروع انحطاط آشور و عیلام شد، ترجیح داد، ضمن پیمان‌های اتحاد که دائم بین عشایر تجدید و نقض می‌شد به پادشاه ماد اظهار تابعیت کند (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۹۷)».

آشور. بانی پال و پارسوماش (آئشان هخامنشی)

دوران پادشاهی آشور. بانی پال بر شاهنشاهی آشور هم‌زمان است با اواخر پادشاهی چیش پش و به‌ویژه سلطنت کوروش یکم هخامنشی، که در این زمان مناسبات سیاسی - نظامی مهمی بین آشور و پارسوماش (آئشان هخامنشی)، دیده می‌شود. پارسوماش (آئشان هخامنشی) در جنگ‌ها و زُخدادهای سیاسی - نظامی میان آشور. بانی پال و ایلام، به‌طور طبیعی در کنار ایلام بودند اما وقتی شاهنشاهی ایلام از آشور شکست خورد و شوش (پایتخت ایلام) ویران شد، پارسوماش از در آشتی با آشور درآمد و خراج‌گزار آن شد.

«در اختلافات داخلی آشور که پادشاه عیلام هم برادر آشور. بانی پال را برضد او حمایت می‌کرد، چیش پش مصلحت در آن دید که بی‌طرف بماند. با این کار خود نیز هم از تعرض عیلام مصون ماند و هم آشور. بانی پال را از خود خرسند کرد. شاید همین نکته بود که در جریان انحطاط عیلام هم به او امکان داد تا در ولایت پارسه نفوذ کند و نام طوایف پاسارگاد را در آنجا بلندآوازه سازد. در مدت تاخت و تاز سکاها در ماد (۶۵۲-۶۲۴ ق.م) نیز خود وی و دو پسرش کوروش اول (۶۴۰-۶۰۰ ق.م) و نیز آریارمنه (۶۴۰-۵۹۰ ق.م) به علت آنکه با آشور در هر مورد که مصلحت وقت می‌نمود، دوستی نشان دادند قلمرو طوایف پارسی را در پارس که آریارمنه در آنجا فرمانروایی داشت و در آئشان و پارسوماش که تحت حکومت کوروش اول بود، از تجاوز آشور و متحدان سکایی او تا حدی حفظ کردند. در طی که بین آشور و عیلام در گرفت و

«هنگامی که آشوریان به رهبری آشور.بانی‌پال، سرانجام به شوش سرازیر شدند و با غلبه بر تپتی.هوبان.اینشوشینک (ت.اومان آشوری)، شهر را ویران کردند. خاطره این رخداد بر سنگ کاخ‌های آشور.بانی‌پال، در نینوا زنده نگاه داشته شد... گفته می‌شود که اساساً پیروزی آشور.بانی‌پال، بر ایلام شماری از فرماندهان ایرانی، احتمالاً از جمله پدر بزرگ کورش کبیر را به فرستادن خراج به آشور واداشته است (پاتس، ۱۳۹۱: ۴۰۰)».

«فرمانروای پارسوماش — کوروش یکم — در نزدیکی هیدالو با آشوریان برخورد، به ناتوانی خویش در برابر نیرویی برتر از خود اعتراف کرد و برای اثبات کمک شاهانه خود پسرش آروکو را به نینوا فرستاد (کمرن، ۱۳۸۷: ۱۵۳)».

«در سنگ‌نوشته‌ای از آشور.بنی‌پال گزارش شده که کورش شاه پارسوماش بعد از شنیدن خبر فتح من در ایلام، فرزندش آروکو را با خراج برای نشان اطاعتش، به سوی نینوا فرستاد و از این زمان میان دربار شاهان آشور و پارسوماش (پارس)، روابطی برقرار شد که می‌توان آن را موجب انتقال فرهنگ و اعتقادات سلطنتی آشوری به خانواده هخامنشی دانست (رواسانی، ۱۳۸۶: ۳۵۱)».

پارسوماش (آنشان هخامنشی) در دوره آخرین پادشاهان آشور

چنان‌که آمد، پارسوماش (آنشان هخامنشی) پس از شکست ایلام از آشور و انقراض شاهنشاهی ایلام، خراج‌گزار و تابع آشور شد. این زیردستی ادامه داشت تا این‌که پس از مرگ آشور.بانی‌پال، شاهنشاهی آشور به سستی گرائید و از سویی دیگر پادشاه ماد قدرت یافت و کشور پارسوماش (آنشان هخامنشی) را از سرسپردگی آشور، آزاد و در تابعیت و اتحاد خود، قرار داد. بدین ترتیب، پارسوماش (آنشان هخامنشی) در سال ۶۲۷ ق.م — و شاید چند سال پیش از آن — در اتحاد و تابعیت ماد قرار گرفت و به طور طبیعی در جنگ‌هایی که از سال ۶۱۶ تا ۶۰۵ ق.م، بین ماد و آشور، انجام گرفت، در اتحادیه ماد قرار داشت.

و مردان نیرومند از آنجا خیزد، پدرش و چیش پیش پیش از او شاه بوده است. برادرش در پارسوماش تقریباً بلافاصله پس از نشستن بر تخت با دشواری‌هایی روبرو گشت. از نظر او تهاجم آشور به عیلام، دست‌آورد بی‌مانندی بود که شایسته آن بود، مورد توجه قرار گیرد. پسر مهترش آروکو به‌نوا داده شده و او را به نینوا بردند که شاید حضورش در آنجا به آشور بانی‌پال اطمینان دهد که پارسوماش نقشه‌هایی درباره عیلام ندارد (کمرن، ۱۳۸۷: ۱۶۱)».

«در ۶۴۶ ق.م، آشور.بانی‌پال حمله وسیع پیروزمندانه‌ای را آغاز کرد که به تصرف و قتل و غارت شوش و از میان رفتن (موقت) پادشاهی عیلام منتهی گشت. شاید در همین اوضاع و احوال چیش‌پش، جد بزرگ کوروش دوم عنوان شاه انشان را به خود اختصاص داده و در مقام جانشین شاهان عیلامی در کوهستانی که بعدها نام پارس به خود گرفت، بر تخت نشست (بریان، ۱۳۹۲: ۲۸)».

«هنگامی که پارس به دست مادها افتاده بود، کوروش هنوز در پارسوماش و انشان فرمانروایی می‌کرد و در نتیجه مرگ «کاشتریتو» از مادها جدا گشته و مستقلاً به فرمانروایی پرداخت و گرچه خود را باج‌گذار آسور.بانی‌پال — که در نینوا بود — شناخت ولی قلباً هواخواه «شماش.شوم.اوکین»، فرمانروای یاغی بابل بود. کوروش در مقابل خطری که از جانب مادی‌ها «پارسوا» را تهدید می‌کرد به کمک و پشتیبانی آسوری‌ها آن‌قدر امیدی نداشت (کالیکان، ۱۳۸۴: ۴۶)».

«فرمانروایان سرزمین‌های کوهستانی شرقی خوزستان که اکنون نابودی قطعی پادشاهی ایلام را می‌نگریستند که همانند دیواری در برابر آشوری‌ها به آنان سود رسانده بود، باج و گروگان‌هایی را برای آشور.بانی‌پال فرستادند. کوروش (پادشاه پارسوماش) — گویا یک نیای پادشاهان هخامنشی — یکی از این خراج‌گزاران تازه آشور بود. این آگاهی به‌نوبه خود نشان می‌دهد که بخش‌هایی از پارس، مدت‌زمانی پیش‌ازین از نفوذ سیاسی پادشاهی‌های ایلامی ناتوان شده به دور مانده و در سلطه فرمانروایی خودمختار پارسی بوده است (استولپر، ۱۳۸۹: ۱۰۲)».

این حاکمیت نشست و به بیانی ماد و آشور حیات سیاسی خود زیر نام ساتراپی شاهنشاهی هخامنشی ادامه دادند. کمبوجیه دوم حاکم بابل و به پیرو آن آشور بود و پس از وی تا پایان هخامنشیان آشوریه (آشور) یکی از ساتراپی‌های هخامنشی به شمار می‌آمد.

در دوره داریوش یکم هخامنشی به‌رغم چند شورش که از جانب بابل و آشور انجام گرفت، هردوی این دولت‌ها از ایالت‌ها و ساتراپی‌های هخامنشی بودند. در چند فراز از کتیبه بیستون به این موضوع اشاره شده است: «ستون نخست، بند ۱۳-۱۷: اعلام می‌کند داریوش شاه، اینها دهیوهایی هستند که از آن من شدند، به خواست اورمزد من شاه آن‌ها شدم: پارس، ایلام، بابل، آشور (آثور)، ارباییه، مصر، مردمی که در دریا ساکن‌اند، لیدی، ایونیه، ماد، ارمنستان، کاپادوکیه، پارت، زرنگ، هرات، خوارزم، باختر (بلخ)، سغد، گنداره، سکا، تنگوش، رخج و مکران، بر روی هم ۲۳ دهیو (اکبرزاده، ۱۳۸۴: ۶۸)».

«ستون ۱، بندهای ۸۳-۹۶: داریوش شاه گوید: من به بابل رفتم به برابری با ندینتوبل، که خود را نبوکدرچر می‌خواند. سپاه او دجله را در اختیار داشت. به خواست اورمزد از دجله گذشتیم، آنجا من سپاه ندینتوبل، را درهم شکستم. سپس به بابل رفتم اما نرسیده به بابل در مکانی به نام زازن (کنار ساحل فرات)، ندینتوبل با سپاهی به برابری من، برای نبرد آمد. سپس ما نبرد کردیم. اورمزد مرا یاری رساند. من سپاه او را کامل درهم شکستم (اکبرزاده، ۱۳۸۴: ۷۴)».

«ستون دوم، بندهای ۱-۸: سپس ندینتوبل با سپاهی کم گریخت و به بابل رفت، پس از آن من به بابل رفتم، به خواست اورمزد من هم بابل را گرفتم و هم ندینتوبل را به بند کشیدم و کشتم. داریوش شاه اعلام می‌کند تا هنگامی که من در بابل بودم اینها دهیوهایی هستند که از من شورش شدند: پارس، ایلام، ماد، آشور، مصر، پارت، مرو، تنگوش و سکستان (اکبرزاده، ۱۳۸۴: ۷۴)».

با وجود این شورش‌ها، آشوریه نقش مهمی را در حکومت هخامنشیان ایفا کرد. آشوری‌ها حق حکومت بر خود را در سراسر دوران حکومت هخامنشی داشتند و به زبانشان به

«هووخشتره توانست سرکردگان پارس را به اظهار طاعت وادارد و بر آشور با خود هم‌داستان و همراه کند (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۹۵)». «هخامنش»، «چیش پیش» و «کوروش یکم» با عنوان شاه‌آنان، در عین استقلال زیر نظر شاهنشاهی ایلام بودند ولی با انقراض ایلام توسط آشور، کوروش یکم با آشور بانی پال از در آشتی برآمد، اریوکا (اروکو) پسر بزرگش را با عنوان گروگان به نینوا فرستاد. در نتیجه آستان مورد دستبرد آشور قرار نگرفت، اما دست‌نشانده آن شد.

پس از پایان یافتن آشور، توسط مادها، پادشاهان پارس آستان، زیر حاکمیت مادها قرار گرفتند و در پایان یافتن شاهنشاهی آشور در کنار مادها، نقش داشتند. در پایان، با به تخت نشستن کوروش دوم هخامنشی، ضمن آن که آستان با عنوان یک پادشاهی مستقل و زیر نظر شاهنشاهی هخامنشی خود را نشان می‌داد همه ایران و بسیاری از کشورهای همسایه در گستره جهان‌شاهی کوروش و امپراتوری هخامنشی قرار گرفتند. اندک‌اندک، ایلامی‌ها، کاسی‌ها و سایر اقوامی که در این محدوده می‌زیستند، در پارس‌ها (هخامنشیان) نهان شده و از آن پس همه را با نام پرسی (هخامنشی) می‌شناختند و تاریخ ایران باستان بر پایه تاریخ پارس‌ها (هخامنشی) استوار است. به تعبیری دیگر سرگذشت اقوام ایرانی پیشین در تاریخ هخامنشی نهان شده و بخشی جدااناشده، از تاریخ هخامنشی است.

آشور در دوران شاهنشاهی هخامنشی

حدود سال ۶۱۲ ق.م، نینوا (پایتخت دولت آشور) به دست نیروهای متحد مادی و بابلی تصرف و پس از آن ضعیف و ضعیف‌تر شده تا سال ۶۰۵ ق.م، به طور کامل به پایان رسید. بین سال‌های ۶۰۵ تا ۵۵۹ ق.م، منطقه آشوریه بین امپراتوری ماد در شرق و امپراتوری بابلی‌نو در غرب تقسیم شده بود تا این که کوروش دوم هخامنشی (بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی) پس از آنکه شاهنشاهی ماد را برانداخت، در ۵۳۹ ق.م، بابل را متصرف شد و شاهنشاهی بابل (نوبابی) را تحت حاکمیت هخامنشی جای داد، بدین ترتیب آشور نیز در زیر

عنوان زبان دیپلماتیک توسط ایرانیان سخن گفته می‌شد. آنان به خاطر مهارت‌های رزمیشان در کنار سربازان لیدی‌ها به عنوان پیاده‌نظام سنگین سپاه هخامنشی خدمت می‌کردند. به علت خرابی‌های ناشی از سقوط امپراتوری آشور، تاریخ‌دانان آنجا را سرزمین بایر خالی از سکنه دانسته، درحالی که برخی دیگر از آشورشناسان مانند جان. کورتیس و سیمون. پارپولا این ادعا را رد کرده و استناد کرده‌اند که آشور در نهایت به یکی از ثروتمندترین مناطق در امپراتوری هخامنشی تبدیل شده بود. ثروت این سرزمین به دلیل استفاده کارآمد ایرانیان از زمین‌های کشاورزی منطقه بود. در مقابل، سیاست هخامنشیان دخالت نکردن در امور داخلی ساتراپی‌هایشان بود تا زمانی که این ساتراپی‌ها مالیات خود را به دولت پرداخت می‌کردند.

در زمان فرمانروایی هخامنشیان بر آشور، پایتخت‌های سابق آشوریان (نینوا، دور. شازوکین و نمرود) جمعیت پراکنده‌ای داشتند. بیشتر آشوریان در شهرهای کوچک و روستاها زندگی می‌کردند. بنا به نظر برخی آشورشناسان شهرهایی مانند عرفه، تل حلف و اربیل، سالم و دست نخورده ماندند. بنا به روایت گزنفون، با وجود ویرانی بسیاری از شهرهای آشوریان در جنگ‌ها، آشوریانی که در روستاها زندگی می‌کردند، زندگی مرفهی داشتند. گزنفون و سایر یونانیانی که از آشور بازدید می‌کردند، پس از عبور از شهر نمرود که از آن به عنوان «ویرانه‌ای با ساکنانی اندک» یاد می‌کند، از روستاهای شمال غربی منطقه به دنبال کرانه رود دجله، چنین یاد کرده‌اند: روستاهایی پر از ذرت وجود دارد، قصری پیدا کردیم با روستاهای زیادی اطراف آن... آنان (یونانیان) در آن روستاها به مدت سه روز ماندند نه تنها به خاطر زخم‌هایشان، بلکه به خاطر اینکه آنان مقادیر بسیاری آرد و شراب و انبارهای بزرگ جو برای تغذیه اسبان داشتند، تمام این منابع توسط ساتراپ‌های منطقه جمع‌آوری شده‌است.

این سخن نشانگر رونق کشاورزی و وجود کاخ‌های ساتراپی در آشوریه است. مکان دقیق کاخ‌ها مشخص نیست اما هنری لایارد باستان‌شناس بریتانیایی، مکان کاخ‌ها را

نزدیک زاخو کنونی پیش‌بینی می‌کند. کتیبه یافت شده در مصر که به وسیله ساتراپ آن زمان (آرسامس) نوشته شده، مراکز حکومتی آشوریان در زمان هخامنشیان را این‌گونه نام می‌برد: لیر — در نزدیکی دره دیاله، آرزوهینا — در تل چمچمال (۴۰ کیلومتری شرق کرکوک)، اربیل، هالسو — در مکانی نامعلوم، متالوبش — در ۲۰ کیلومتری شهر باستانی آشور. پیش از حکومت ایرانیان بر آشوریه، هخامنشیان تا حد زیادی تحت تأثیر آشوریان قرار داشتند. در زمان فرمانروایی هخامنشیان در این منطقه زبان آرامی به عنوان زبان میانجی با الفبای آشوری کاربرد روزمره داشت. مذهب آشوریان گرامی داشته می‌شد و سیستم قضایی، تقویم و قوانین حکومتی آنان به قوت خود باقی ماندند. آشوریان مانند سایر خراج‌گزاران هخامنشی، مجبور به پرداخت مالیات و اعزام سرباز برای سپاه ایران بودند. نقش برجسته‌ای در کاخ آپادانا، ادای احترام مردان خراج‌گزار آشوری را نشان می‌دهد که هدایایی را برای پادشاه ایران آورده‌اند: یکی چرم، یکی پارچه، دو نفر ظرف و دو نفر قوچ شرقی آورده بودند. به هر روی در دوره شاهنشاهی هخامنشی دولت محلی (ساتراپی) آشور نقش پُررنگی در رُخدادها داشته است و نام آن به‌روشنی در میان دولت‌های آن زمان پیدا است.

نتیجه‌گیری

پارس‌ها، که آغاز پیدایش آن‌ها به نیمه هزاره دوم ق.م، بازمی‌گردد، برای نخستین بار در منابع آشوری و در مناسبات آن‌ها با آشور، در زمان جنگِ نخستِ شَلْمَنْصَر سوم با پارسوا (۸۳۶ ق.م)، خود را نشان دادند و تا پایان آشور این مناسبات ادامه داشت. در این مقاله، مناسبات سیاسی - نظامی آشور با پارس (پارسه) در دو مقطع تاریخی: ۱. مناسبات سیاسی - نظامی آشور با پارسوا (۸۳۶ - حدود ۷۰۰ ق.م) و ۲. مناسبات سیاسی - نظامی آشور با پارسوماش (آنان هخامنشی) (حدود ۷۰۰ - ۶۰۵ ق.م)، زیر این عناوین تبیین و مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است: نخستین جنگ شَلْمَنْصَر سوم با پارسوا، دومین جنگ شَلْمَنْصَر سوم با پارسوا، پارسوا و آشور پس از شَلْمَنْصَر سوم تا تیگلات. پیلسر سوم،

ریگ، هوراس آبرام (۱۳۹۰). لشکر کشی هشتم سارگون. مترجم صمد علیون (خواجه دیزج)، تهران: اختر.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰). تاریخ مردم ایران، جلد ۱: ایران قبل از اسلام. تهران: امیرکبیر، چاپ سیزدهم.

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۲). تاریخ باستانی ایران. مترجم مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

کالیکان، ویلیام (۱۳۸۴). باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی‌ها و پارسی‌ها. مترجم گودرز اسعدبختیار، تهران: پازینه.

کمرن، جورج گُلن (۱۳۸۷). ایران در سپیده دم تاریخ. مترجم حسن انوشه، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.

گرشویچ، ایلیا (۱۳۹۰). تاریخ ایران در دوره ماد: از مجموعه تاریخ کمبریج. مترجم بهرام شالگونی، تهران: جامی.

گیرشمن، رمان (۱۳۸۳). ایران از آغاز تا اسلام. مترجم محمد معین، تهران: معین.

لاندلین، شارل دو (۱۳۹۰). تاریخ جهانی، جلد ۱. مترجم احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سیزدهم.

مجیدزاده، یوسف (۱۳۹۲). تاریخ تمدن بین‌النهرین، جلد ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی چاپ سوم.

مشکور، محمدجواد (۱۳۳۲). تاریخ مردم اورارتو (آرارات). تهران: چاپخانه شرق.

ناردو، دان (۱۳۹۰). امپراتوری آشور. مترجم مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس چاپ ششم.

نووتتی، جیمز - جفرز، جاشوا (۱۴۰۲). نبشته‌های شاهانه دوره نوآشوری. مترجم سورنا فیروزی، تهران: آرتامیس.

هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان. مترجم همایون - صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی.

هروُدت (۱۳۸۶). تواریخ. مترجم ع، وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب، چاپ سوم.

هِنکِلَمَن، ووتر (۱۳۹۸). فرهنگ‌پذیری ایرانیان و عیلامیان. مترجم یزدان صفایی، تهران: حکمت سینا.

هوار، کلمان (۱۳۹۰). ایران و تمدن ایرانی. مترجم حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.

هینتس، والت (۱۳۸۸). دنیای گمشده عیلام. مترجم فیروز فیروزنیا، چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

تیگلات. پیلَسر سوم و پارسوا، سارگون دوم و پارسوا، سِنّاخِریب و اَسِرْحَدُون و پارسوماش (آئشان هخامنشی)، آشور. بانی پال و پارسوماش (آئشان هخامنشی)، پارسوماش (آئشان هخامنشی) در دوره آخرین پادشاهان آشور و آشور در دوران شاهنشاهی هخامنشی. با این بیان، به‌طور کلی نتیجه گرفته می‌شود که: شرح مناسبات سیاسی - نظامی پارس با آشور، درواقع نمایش تاریخ سیاسی پارس (پارسوا، پارسوماش، آئشان هخامنشی) محسوب می‌شود و نیز این مناسبات در زمان پادشاهی نوآشوری صورت گرفته است که مهم‌ترین دوره تاریخ آشور است، بنابراین به نوعی تاریخ سیاسی آشور (نوآشوری) هم مرور می‌شود، ضمن آنکه از برخی دیگر از بازیگران تاریخ در این دوره، یاد شده است.

منابع

اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۴). کتیبه بیستون. تهران: خانه فرهیختگان.

استولپر، ماتیو ولفگانگ (۱۳۸۹). تاریخ ایلام. مترجم شهرام جلیلیان، تهران: توس.

اسمیت، سیدنی (۱۳۹۰). عصر آشور. بانی پال: تاریخ جهان باستان کمبریج. مترجم تیمور قادری، تهران: انتشارات مهتاب.

اومستد، آلبرت تن ایک (۱۳۸۴). تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. مترجم محمد مقدم، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.

بریان، پی‌یر (۱۳۹۲). امپراتوری هخامنشی، جلد ۱. مترجم ناهید فروغان، تهران: فرزانه روز، چاپ سوم.

بهمنش، احمد (۱۳۷۴). تاریخ ملل قدیم آسیای غربی. تهران: دانشگاه تهران، چاپ پنجم.

پاتس، دانیل‌تی (۱۳۹۱). باستان‌شناسی ایلام. مترجم زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.

چیلینگیر اوغلو، آلتان (۱۳۹۰). لشکر کشی هشتم سارگون دوم. مترجم صمد علیون (خواجه دیزج)، تهران: اختر.

دورانت، ویل (۱۳۴۳). تاریخ تمدن، جلد ۱. مترجم احمد آرام، تهران: اقبال، چاپ دوم.

دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۹۵). تاریخ ماد. مترجم کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.

رواسانی، شاپور (۱۳۸۶). اتحادیه مردم شرق. تهران: امیرکبیر.

رو، رز (۱۳۹۰). تاریخ عراق قدیم. مترجم ابوالفضل علیزاده طباطبایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی.